

۹۰۹۵

بازرسی شد  
۲۶ - ۲۷

بازدید شد  
۱۳۸۲



<p>کتابخانه مجلس شورای ملی</p> <p>وضع قدم آلاء و نهدستان</p> <p>نام کتاب: ..... مؤلف: ..... موضوع تألیف: .....</p>		<p>۷۷۹۲</p>
<p>شماره دفتر: ۱۸۱۴</p>		<p>۱۸۲۹۵ ۹۷۴۲</p>



تخلی و فهرست شده  
۷۷۹۲



۹۰۹

بازرسی شد  
۲۶ - ۲۷

بازدید شد  
۱۳۸۲

۷۷۹۲

۱۵۱۴

کتابخانه مجلس شورای ملی

رشد قدیم ایرانستان

اسم کتاب

موضوع کتاب

تاریخ

۱۳۳۴

۹۲۴

۱۳۰۲

۹۱

عقبت فرستاده شد  
۷۷۹۲



۳۵۹۰

بازرسی شد  
۲۶ - ۲۷

بازدید شد  
۱۳۸۲

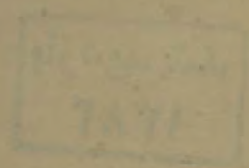
کتابخانه مجلس شورای ملی	
وضع قفسه: ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱	
اسم کتاب	مؤلف
موضوع: تاریخ	
۷۷۹۲	
۱۵۱۴	
۹۷۷۴	
۱۳۰۲	
شماره دفتر	
۱۸۲۹۵	
۹۷۴۲	

۹۷۷۴

خطی - فهرست شده  
۷۷۹۲



۶۲





ترجمه  
از کفر تا ایمان  
هندوستان

وضع فدیلهای هندوستان

نخارنده گوه نور میکارو که مضامین سنجیده و بی را  
یکی از دانشوران در باره وضع قدیمه امال هندوستان  
و حالات حالیه ایشان نگاشته چون خال الطبق  
برای هدیه ناظرین زیاده میکاریم  
نخارنده مضمون مینویسد که این اوقات عموم  
امال هندوستان خصوصاً امت اسلام مذهبی  
مدیدی است که عجیب غفلی و چار و بعب

مصیبتی گرفتارند در ازمنه ساله که در ظل  
سلطین باغ و تکیه بودند تا ما دمیکه از جاوده  
ستقیم نخر او بخت و قدر و عظم نعمت عظمی را  
منظور داشته یعنی عزت خود را بایش نیست  
با سلطنت و رفائیت با رحمت توأم میشدند  
همواره اسباب رحمت و آسوده که و نفس ایشان  
میتابود پس از آنکه از راه دست نحر  
و کفران ان نعمت عظمی را همیشه خود ساخته و بی  
خیانت و مخالفت را نسبت بوال نعم خود گذاردند  
بهمانکه شرح حال و سوء اعمال آنها در کتب تاریخ  
ماضیه درج و مکتوب است خداوند جل و علا  
و قادر علی لاطلاق نیز بجای این کفران یکبار نعمت



و مهیت و رفاهیت را ایشان سلب نمود  
 با وجود آنکه زمره اسلام غالباً بشرح حوال کفایت  
 طلوع و غروب خود اطلاع کامل دارند و سبب  
 انحطاط و پیبوط خود را نیز میدانند لیکن باز بطاری  
 غفلت آنها را فرا گرفته که بلمزه از حیالات فاسده خود  
 بر میگردند مگر از همان ملت نیستیم که  
 خداوند متعال در پد و امر با آنکه عده قبیح بودند بمهراب  
 عالیہ رسانید و آنها را بر سایر ملل تفوق داد  
 و بمنتهای درجه بهشت و شوکت و عزت و دولت  
 رسانید و به ارج عالیہ درجه از تقاضا بخشید  
 تا بجا ببرد این ملت شریفه تمام مشایخا و کثرت  
 عالم را زیر دست و تمام بلندیهای روی زمین را

با خاک هست نموده همچونیکه از ضلالت بهشت  
 زبیره شبر و لان آب و دل رستم صولتان چاک  
 گردید شرق و غرب عالم را فرا گرفته و سلطنت  
 خود را بر جای روی زمین که خوشند و سخت دادند  
 پس معلوم شد که تا ما دایمکه سستی و کاهلی و ترس  
 و جبن و خوف را بخود راه نداده بودند و در قامه  
 قوانین و قواعد محکمہ دین و آئین محاکم و تسلط  
 نمینورینند و بایکدیگر عموماً مابکدل و بکجه بودند  
 عدل و انصاف را خوار و جور و ظلم و بیباکی را  
 شعار خود ساخته بودند بهر آینه باین قیامت  
 مال و منال و کمی عده رجال و عدم صلاح  
 همواره در معارک و جدال صفوف عکاک



مخالف را از هم دریده و سرگردانست ز راه  
نه بهت ممالک برایشان فایق و نه صوبت  
سکک برایشان عایق میامد نه از بروج  
و خادق مجوس پروا و نه از بسیاری ثروت  
علی مختلفه اندیشه ناک بودند و نه از جلالت ملک  
جابره خائف و نه از قوانین محکم دول مختلفه می  
داشتند نه از دست اندازی اعم متعده و فزون  
سیاستیشان را هر اسی بهر جایکی میشت  
و بهر مملکتی که راهی میافتند جرم غفیر را پراکنده  
و ممالک قدیمه سلاطین فحشه را سخر میفتند  
بطوریکه ساسی سلاطین عظام و پادشاهان قیام را  
از لوه بزرگ و ثروت محو و اموال و ثغالی شانرا

از تلبه و ظریف بهیچیکه در شرع مجاهدین جایز  
و رواج است بتاراج بردند همواره اعم عظیمه  
مقهور و منکوب و مخذول این است صغره  
بودند تا آنکه عقاید دین بین و قواعد نحرای خست  
خیر المرسلین صلاه علیه و آله را در دلهای همه جای  
داده و آنها را خاضع و خاشع و مطیع و متقایدش  
ساختند لیکن بسیار تافت از اینکه هر روز این  
است مرحومه از ضعف و ناتوانی و سستی و کاستی  
بجائی رسیده اند که در تمام عالم از ایشان خوار بود  
تر هیچ طایفه نیست و حال اینکه عده لغوی  
مایوسانند از لاتعد و لاتحصی است و از حق تهافت  
همه بزرگ و حاصل خیز و ممالک ما با ثروت



و پرنسفه است لیکن بواسطه تغیراتی که در نفس  
 راه یافت از نور عقل و صحت فکر و شراقیست  
 و نمایر در امور و حمایت و رعایت حقوق ملت  
 بازماندیم غفلت و بیگانه شدن و بیوانگاری گردید  
 تا از هر جانب اذیت و ستم بر ملل این ملت شد و  
 زیر دست خویش و اماکن و اراضی و بلاد و سموره  
 پرنسفه ما را غلب با خاک یکسان و باقی مانده را  
 ما بین خودشان تقسیم نمودند و این ملت را  
 بسته بسته مطیع و منقاد خویش نمودند  
 اکنون کار بجای کشیده که شب را صبح نمی گنیم و لایق  
 و سختی و صبح را شام نمی گنیم مگر بکربت و بدبختی  
 در همان راه جویم درد های خزن دیگر ننگ و کینت

راهوار خیالمان در جمیع امور دنیوی و دینی  
 و پامی تدبیران در جمیع تفکرات صائبه شایسته کافیه  
 بالمره بسنگ آمده و خوفمان بر رجا غالب و همان  
 برای دوا ری سبقت گرفته و انجبا که هنوز از چاه  
 غفلت پدیدار نشده و و اسفا که این همه بیایست  
 بر ما وارد آمده عظیم نیست ما ریم و تعقل و شعور نگرفته  
 و نمیکشیم که سبب این همه خطا چه بوده و علت  
 چیست و بهر چه در صدق آیه وافی هدایه  
 اِنَّ اِلَهَ الْاَغْیَیْرِ بِالْقَوْمِ خَیْ یَغْیَرُوْا بِالْاَنفُسِمْ غَوْر و تفکر  
 نمی کنیم که تغیر این همه نعمهای عظیمه را و تبدیل این  
 سوختهای قیمه را که خداوند جل و علا بدارد از کمر کرده  
 بود از قبیل عزت و کینت و دولت و نیرو



و حکومت و رحمت و وفایت و نصیحت را  
 بدایم که بچه جته بکمرته تغییر پذیرفت  
 پس بنا بر این چاره نیست جز اینکه بگوئیم که خداوند  
 ما را برکنان و سوء فحال و اعمال خودمان گرفت  
 که جمله ذلیل و خوار و بیلاهای کونا کون گرفتار و عجز  
 لنا ظرین فرموده و آگاه نیستیم  
 پس اگر خراف از آثار آباء و سبک و رویه سلف  
 خود نمی خستیم برآینه مستوجب این همه ذلت  
 و خواری و بدبختی و گرفتاری نمی شدیم و مهورت  
 دینی و دنیوی ما هرگز تغییر نمی پذیرفت  
 پس اجداز اینکه ما ملت اسلام باین عذره و افه که  
 هستیم و موال نسکاثره که داریم از خدا کردن در راه

دولت و ملت مضایقه نمودیم و انصرف بهمت  
 روانه در راه دولت و ملت تساهل و تحامل ورزیدیم  
 و رستن با دولت را از زنده کانی با سر فرازی و غرث  
 بهتر شمردیم و ایام حیات خود را در فقر و ذلت  
 بسر برده آسوده که و رحمت را بر او ترجیح دادیم  
 در اینصورت لازم بیاید که غرث ما بذلت و دولت  
 ما به نکبت و کمند با همسخت و غنای با فقر و  
 ارتفاع با انحطاط و عروج با بهبوط مبدل گردد  
 و رشته جمعیّت ما با الحاق از یکم گسسته شود و بهیچیکه  
 دیده و محی بینیم که نه رعیت را از دولت خلاصی  
 و نه دولت را از حق رعیت رعایتی یکا نه پیکانه  
 و پیکانه دیوانه غم و پیمان بهر نیست و کردار



و رفیقان همه نادرت  
 بی همیقتدر  
 که خود ما را از مسلمان و انموده و مینایم کمان داریم  
 که خدای ما را رضی و خوشنود شده است  
 و کمان میکنیم که از برای خدا یک کمان بزرگ کرده ایم  
 باین همه خدمات و رخصت و بیایای وارده که  
 دشمنان طراف ما را احاطه کرده و از هر سوی تضحی  
 کاری بر ما وارد میاورند که آنرا فنا دیده و می بینیم  
 هنوز منت نبوده و از خواب غفلت بیدار نمی شویم  
 و در پیچه وقتی که تشنه از هر طرف فروخته  
 و سیل حوادث از هر سو عالم را فرا گرفته  
 و لشکر جبار خونخوار روس که از چتر تعداد پر و است  
 کردا کرد ممالک ما را احاطه نموده است

عوض آنکه دامن بهمت برگزینیم و دیرانه سین  
 مردانه خود را سپر کنیم و دشمنان دولت خود را  
 دفع نماییم بلکه جان شیرین خود را بر سر این معائن  
 بگذاریم تا آنکه نامی در میان مردمان عالم شجاعت  
 و مردانگی و بهمت و جوانمردی برآوریم  
 بر عکس عجب دریغ است که یکی از برادران اهام  
 میرسد بلکه خود بغیر نفس نخواهد که بملکت روس  
 با تماس برود و زبان نصیحت از روی عجز کشاید  
 با تید آنکه شاید روسها زبان نصیحت را بپذیرفته  
 از مقاصد چندین ساله خودشان باز آیند  
 و حال آنکه نایره این تشنه تشنه خراب نمیشیر  
 نیز و خنجر خونریز ننشیند و جواب خیم



شعاع نیزه و خنک و دادم توب  
و تهنک نباید از این بود حالت بعضی از  
سلاطین اسلام

اما دولت قوی شوکت بکلیس که چه باشد  
بمکت هندوستان دولتی قوی لیکن  
حال دولت سال است که در مکت هندوستان  
سلطنت خود را محکم کرده از هر جهت عموم امارت این  
دیار بخت امارت حمایت و رعایت فرموده  
و تحقیق اگر از تضییع کندیم ولی نعم اولی صرف  
این ملک شده اند و امارت این مکت عمومی  
در زیر سایه آسمان بایه این دولت قوی شوکت  
بفرات بل و بهوده که حوال زندگانی کرده اند

این دولت ابد مدت همواره در حفظ مال  
و جان و عرض و ناموس قاطبه این مکت چه  
و جهد خود را تا کفایت مبدول داشته و خواهند  
اگر چه در سو قوف بصرف مال بسیار و اتلاف  
جانها می شمار بوده است

پس در این صورت بر عموم امارت این مکت لازم  
و واجب است که در ضمن وقتی از جان و مال خود  
در راه مسجد دولت می اجلای دروغ ندارند

و بخت مردانه خود را بدل نموده تا آنکه حقوق جدید  
سال این دولت ضایع و نابود نگردد  
و کلمه بخت خود را بباختن مستی و کبابی بخت  
و جان می نخرانند و بخت که همان بخت که دولت



روس دولتی است مثل انگلیس این باشد  
روس باشد هیچ تفاوتی ندارد

شک نیست که این دو دولت بهایت  
و فرق کلی است و بر عقاید و دینوران و خوردن  
پوشیده و میهن است که هنوز بعضی از وجوه  
تفاوت این دو دولت را به عرض بیان  
روده بنگاریم

وجه اول آنکه حالا قریب دو بیت سال است  
که امارت هندوستان در ظل حمایت و حکومت این  
دولت بهیته بوده و هستند از کردار و رفتار  
و گفتار و اعمال و قبال و افعال و زرق و این بقره  
سیاستیه مملکتی ایشان منتهی شده و طبع کامل

هم رسانیده اند و حق حکمرانی و سلطنت این دولت  
عظیم الشان بر عهده هندوستان و امارت این ثابت شده  
پس اگر خدای نخواسته دست نظام و تصرف دیگری  
باین مملکت دراز شود دولت سال دیگر لازم است  
که امارت پنج برسد و خفت کنند و هزار گونه فاری و ش  
میشند تا آنکه با حکام جدید خوی گرفته مانوس شوند  
دوم آنکه دولت روس که قصد فتح هندوستان میکند  
آدمه و تحقیق مفهومی و مطلوب کمال  
و ملک هندوستان است که چه در صورت بقا  
و مقابله و زرد و خود و فتح و شکست صدات کلیه  
بر دولت انگلیس وارد خواهد شد بیکی روض  
محال که روس بتواند هندوستان را فتح نماید و خدی



نخستین مجلس هم نمونست او را دفع نماید  
بر مرگهای بحری خود سوار شده و بمکت خود خواهد رفت  
و سلطنت خویش گنجا خواهند نمود

لیکن دولت روس مخارج و مصارف را که بته جهات  
فتح هندوستان بمصرف رسانیده و جامه های را که درین  
راه تلف کرده بپشت درازها نخواهد گرفت

بلکه تمامه از ملک و ملت هندوستان می خواهد  
و عوض خواهد گرفت سلطنت خود را بکام کرده اند  
بنام او بر همه حکمرانی خواهد نمود ملک و ملت را

بطبع و مشق خود خواهد کرد اوقات  
تفاوت روسها بر جان و مال امانی دراز خواهد شد  
و این بین مکت همچون خود را نش نمیخوانند بدین

که روس با این بهتر و بگوتر خواهد بود  
و بر این مطلب هم خیال کسی خطور نکند که دولت روس  
بعد از رنجات بسیار و مخارج پشمار و اتلاف و بخت  
شدن خون پکنان بر فرض فتح هندوستان بکا  
را بر هندوستان مثل نادر شاه تاج بخشی نموده و مکت  
خویش مرجهت خواهد کرد

چه این مطلب بدیهی است که سلاطین روی زمین محض  
و سنت مکت و از دبا و دولت خویش این همه  
زحمت و مشقت را تحمل و بر خود کوار ایستند

پس بچنانا در شاه بعوض ظهور و بروز رسیدن  
بر صحت جدا گانه بوده که در روس مقیم نیست  
موت کند بر فرض سببهای روس بر هندوستان اما



بخواهیم بقاعده و قوانین حکمتی و سبک و رقیه حکومتی  
پیش آن نگاه شویم و با تدار و کردار و رفتار اقوام  
عادت نمایم و هم پیش آن از عادات و عادت  
مالی هندوستان وقف کرده بهیچیکه دولت  
تخلیس و وقف شده است مالی این مکتب با آنکه گذر  
رفته و از یاد افتاده اند

و نیز نمیتوان گفت که پس از تسلط او بر هندوستان  
این را نه تنها بلکه حالا دایر و برقرار است بحال خود باقی خواهد  
ماند چنانچه دولت تخلیس باقی گذاشته است

با آنکه تمامی دار و ملت واحد خواهد کرد  
پس بهیچجه صورت بهیچوی در آنجا خیال از دفع روس  
ندارد ای مالی هندوستان نقش و تصویر نیست

آخراست و بدینجه و مشقت و جان سختی  
برچهنه و جوه تفاوت و تمایز فها بین این دو  
دولت بسیار و بسیار است که شرح و بسط آنرا  
کنایه در کار است و این بهیچیکه گنجایش همه آنرا  
پس مالی هندوستان اگر درست وقت کنند  
و خوب نظر نمایند برآینه صلاح و مصحت وقت  
خود را در این خواهند دید که قبل از آنکه این آتش  
فشار شعله ور گردد و با آنکه و عموماً تمام هند و  
مسلمان اولاً و اسن بیعت بکمر زده سوختن نمایند  
و نفایز را از میان برانداخته پس از آن بکشد  
و بکشد در دفع این دشمن دین و دولت و جان  
و مال و عرض و ناموس خود هر روز دارند



و این و قهر را در مملکت خود دور سازند  
 تا نام یکسان ثبت جریده یک نامان شده در دار  
 دنیا منقهر و سرافراز زنده گانی نمایند  
 گرچه این دولت را هیچ وقت از بقایه خیم محرق  
 نبوده و تا بحال در دفع دشمنی قوی با ضعیف  
 ستمداران را حدی بسته و خود را برای  
 دفع دشمن مملکت گاه است

لیکن در چنین وقتی لازم است که رعایا و برابرا و  
 و پادشاهان دولت غیرت و بهمت و شجاعت  
 و جوانمردی خود را قوی و قویا جانها و مالا ظاهر سازند  
 و حق دولت که ولایت حق است ادا نمایند  
 تا آنکه معلوم و مکتوف گردد که رعیت تا چه وجه

و بگدازانند اندازند اندوی صدق و یقین در راه اول  
 خود بستانند و جان فشانند خواهند کرد  
 البته بکنز کسی نمی و پشت بیکه که در است در این محله  
 در حدود اذیت و لذت رندکان خدا بفرست  
 چنانچه بر هر ملک و مملکت که ناخت آورد داشته  
 جمعیست همه را در هم گیت و شیراز نه نظام  
 جعد را در یکدیگر ریخت اکنون شست

سال کند شسته که زمین روسهای بخوار و خوار در مملکت  
 ایران ناختند و بران ملک ضرر را وارد آورده  
 تا آنکه از اگون و قانون خود را در اینجا جاری کردند  
 و همچنین زیاده از سه سال یکم و پیش میگذرد که  
 اندک هم عا کر دولت روس غلبه با عثمانی



ویران و بربادان یعنی از خلالت بیاید  
واله و پریشان بیکه با خاک یکسان بطوریکه هنوز  
دولت و ملت شما را توانایی برخواستن را ندارد  
بیکه بحرث بنوان گفت که تا سیصد سال دیگر  
نمیوانند برخیزند

اما حال بخارا و بلخ و تاشک و بایرکند بسیار  
استقامت از بسیاری وضوح لزوم بیان نیست  
اینک بر سر قله فغانستان هجوم آورده و قصد خیال  
هندوستان نموده پس اگر بایرکند

غلبت و زیم و بایرکند قایل و نجای بخار بزم  
و بایرکند جن و خوف را بخود راه دبیم و بایرکند  
تن پروری نموده نزاکت را در دست نمیریم

است که اگر حال ما به تر از دیگران یعنی ایران غلوف  
و غیره نشود لا محاله مثل آنها جبران و پریشان  
خواهیم شد

پس در چنین وقتی غفلت و مسامحه نمودن خلاف  
حرم و دور اندیشی است بناء علیه نباید  
آسوده نشست و منتظر الهام و نصیحت دیگری بود  
ای بسا وقتی خبر خواهید شد که رشتنه کار را در دست  
کنند دیگر سواد پریشان و جیرانی و شبانه سواد  
و آنچه نخواهد بخشید

از حال باید مراد که مقامات است و سبب  
مقامت را در دست با آن قوه و توانایی  
و بصیرت و بینائی که حضرت قادر علی الاطلاق



با عطا فرموده این تشر فروزان لشکر و  
باب حلاوت پادشاه فرستادیم

و این قوم بزم سخت را از مملکت خود رانده جان  
و مال خود و برادران را از چنگ اعدای دین و  
دولت پریم

در آنکه و آنکه در سایه حکومت دولت قوی  
شوکت نهگیس از هر چینه حساب استعداد جنگ  
از قبیل قورخانه و نوب و لغت آماده و خیزند  
برای مصارف این کار مملو میباشند

و حمد خدا بر آنکه فرمانفرمای هندوستان جناب  
لرد دو فرزند که اکنون بر ما حکومت می نمایند  
بنهایت احسان و شجاعت مصطفی است

چنانکه بستمندوب آراء خود و و پیش رایت  
عدل و انصاف فرستاده و جوهر جوهر

از انقطاع اربعه جهان برداشته شده است  
میتوان گفت که هر روز مملکت هندوستان  
از زمین تدبیر این حکمران با کفایت باندیر کویا نشک  
چنان است پسید که خداوند متعال اتفاق  
مارا با اتفاق مبدل فرماید و حق کرد دولت کلین  
بر دشمنان دولت و مملکت مظهر و منصور گرداند

مخبر روزنامه دوده چای بیکار و که چای بیکار  
نوویرمیا بجهت قرار دادی که فیما بین دولین کلین  
و روس در خصوص حدود و اقلستان منعقد شده



زبان نمسخر گشوده و دسته کرد و سالی بری را  
 شهر را نموده و انحصار این معااهده را دلیل بر عدم  
 بصیرت و اطلاع دسته ساز اینها نموده  
 و اینها را مضحکه بنماید مقصودش آنکه نه انکس  
 فرقه در بورد و سرانجام کلستان انتشار داده نماید و خط  
 زبانی در میان خواص و عوام شهرها یافته شود و شی  
 برپا نموده و در انتخاب عمومی دسته لبرال اختیار  
 شود زیرا که سر در این روسی این فتنه را  
 خوب دانسته و این مطلب را بیکو فهمیده اند  
 که نام و یک حکومت کلستان با دسته کسروان  
 پیش رفت حکمت عجیبش قدمی روس  
 در آسبای وسط محال بدین واسطه طالب

حکومت دسته لبرال میباشند  
 از اینها شدن این قرار نامه و منعقد گردیدن این  
 معااهده اگر چه بدون حقیقت و پایه معنی بلکه  
 عارضی و سرسری است قیافه بزرگ در درگاه  
 فرقه لبرال بطور رسیده و به مطلب و ذهنی  
 بعضی از آنها شده که وزرای کسروان میتوانند  
 مدعی بر این شوند که فیما بین دولین روس و انگلیس  
 مصالحه و اتحاد در محاربه اینهاست که بدون  
 محاصره و منازعه رفیع این غایب و بغیر گفته  
 و منقاعه قطع این نماید را نموده و در محاصره  
 عمومی ممکن است این شده را به وجه نبوت نماید  
 که دیگر ما بین ما و روس گفتگو را نه بویکن و واقع



نخواهند و حال آنکه چهار بخار برود

در خصوص این قرار داد نامه مقرر شده و عهد نامه منعقد

که فیما بین دولین هینش در این صورت لغو

باقیه برای فرقه که مخالف حکومت و برای

عائیه حکمت چون بیایند رای و عهد خود اعلان

بنمایند که این کاغذ یک ماه بین دولین

بروزن بین رتبه بدل شده شرط نامه است سر

و نوشته است سر هم بندی که در برای هیچ یک

لذرو دولت محل غبار و سبب طمان

ثبت و ضایک سال هم شروط

القرار داد نامه عمل شود چون بنیادی ندارد

لا با یک روزی قهال معده و نماند بزرگ

رفت پس در صورتیکه رای

رو سها بین پای و خیال آنها بین اندر است

هر قدر ممکن شود که زودتر بطریق قطعی رفع گفتگو و بی

و قطع این باید شود بهتر خواهد بود

و برای وزیرای کسرواثر خوب موقع و حتما

که این قرار داد را بدل بجهت دولتی نمایند

زیرا که این فقره ظاهر و علانیه است بیکه بود

آرام نماید باشد که روس هر قول و قراریکه

در باره سعاده آسیای وسطی بدین و فوق برود

نشاید و نهاد بر او نباید داشت

ماهر که چنین قصوری نمیکند ویم که سردار این رو

بین زودی برده از رخ رشا بدین معنی کشوده



و نقاب از صورت خود برداشته و عیبه  
بنای نموده است و آنرا را بر قرار داده و نامه سفره و این توشیه  
بگذارد پس حالا که چنین حرکت  
چنانچه ایشان رخ نموده بر پشت و بختان  
و وزای ایشان لازم بکند و جب است که در  
تیمبر خود را بقیع حرکت داده و بنیان این قرار  
داد نامه را بطوری محکم نموده که تمامی آنها در این  
بازی بی باکانه مات و جبران بمانند  
اگر چه هنوز این وکلای روس و سترجوها  
و کلن کلبرک مذاق اتفاق نیفتاده و یکدیگر را  
مذاق نگرفته اند و لایق خیل ضعیفان  
بجلسه بر این است که یک سر قندی را تعیین نمایند

که دیگر روسها تنها و زاران ننمایند و نقض عهد را  
نمایند و حال آنکه عقیده باین است که  
اگر بالفرض سه صد بیستم تعیین شده و معاهده هم منعقد  
شود هرگز روس بر قول و قرار خود پستاده که  
شکوه نمود چرا که روسها نامادیر یک نصیحت  
وقت خود را بدانند بر معاهده خواب و بر قول  
خود ثابت قدم بمانند و لایق بیک موقع بدست  
ایشان افتاد فوراً نقض عهد که از شعار ایشان است  
خواهند نمود مثل اینکه حالا سه سال پادشاه  
نست که سی و کوس بطور حتمی طمینان داده بود  
و عهد و پیمان کرده بود که فغانستان بکلی در تحت  
حکایت بختان و احدی بر حق مدافعه در بمانند



دیگر این مجامع صمد و سارخه راجعت چه و تقصیر این مجامع  
 سبب چه بود اگر چه نقد بر حسب ظاهر  
 این قرار داد نامه جدید دل را خوش کرده و سوار  
 میسازند یکی البته وزرای نخستان این  
 معنی را خاطر نشین خود نموده و این مطلب را سهل  
 شمارند که روسها این حرکت را خوشنودی  
 کبیرای نگلیس کرده اند و رضی برین مر شده که با این  
 نشان و نخستان در باره معاهدات بسیار دوستی  
 بوده و صورت ظاهری پیدا نماید ولی  
 بقیه مطالب مفیده خود را در دست نهاده و سبب  
 طریق پیش قدمی او هرگز متوجه نباشد  
 حال بنا بر بعضی مصالح بنای خوش رفتار را که از روی

و تعویق پیش قدمی خود انداخته و قدم خود را  
 کشیده مقصود رنج دوستی برفوئان است و تقصیر  
 وقت را بیکشد  
 تا به این فقره را که را کوشش نه کرده و مراد با دولت و برین  
 عهده ثابت نموده ایم که هر گونه عهد نامه قرار  
 داد نامه معین و مقرر شود حکام سنت بطرز نورغ  
 ابتدا عهده نامه با نهان داشته و نخواهند داشت  
 چنانچه روز نامه نگاران روس عذریه بر این قرار داد  
 نامه جدید نهاده و بدیهی است که بدون تراضی  
 و اجازه حکام سنت بطرز نورغ خبر نگاران نمی توانند  
 چنین مطالبی را طبع و نشر دهند  
 پس معلوم میشود که از جانب حکومت روس این



اشاره شده و نشر این مطلب را بجا آورده اند  
 پس روسها بر این است که گیسوهای ما برودی انطبق  
 ایران بهر مکتان بر جهت نموده و از راه فغانستان  
 نروند و بر حسب ظاهر مخصوصه فغانستان از این  
 فخره این است که عین ساخت و سازش بدان  
 در برات و سایر بلاد شمال فغانستان منقوح باشد  
 پس واضح شد که روس پس ندارد که طریق پیش قدمی  
 سدود شود در بنصورت بر لازم است  
 که حتی لاسکان با کمال عجز و تنه دیده و ندارد که  
 کاج از برای قنون خود به بینیم و بهر چه زمین  
 حکمت عیالند و فغانستان فریاد کنند که مصاف  
 قنون ریاده خواهد شد و حاجت به تهیه قنون

نیت عثمانی با قوال ایشان نمایم  
 چه بر کس سرعت قدم روس ریاده باشد که چگونه  
 که گنار بحر خرقه تپهای مرکز بر اسیر نمود بر او ظاهر  
 من الشمس خواهد بود که آینده قوه و استعداد روس  
 بهر چه خواهد رسید که بالمره نفوذ ما را از آسیای  
 را این خواهد نمود و سعی نماید که اقتدار و عظمت  
 شان ما را در مکت بند وستان بخش در آورد  
 پس و قشید این فخره را تصدیق کردیم و در نتیجه  
 که روس در صد و نهمین و ندارد که است و آن  
 از لوازم محاربه غفلت ندارد بر لازم و واجب  
 میشود که ندارد که حکمت را برای بخود دیده شده  
 و اهل را که کرده مردانه بسناده که نمایم



## انگلیس عثمانی

کوه نورینکارو و که سرورند و اصف  
که چندی قبل از جانب دولت قوشوکت انگلیس  
بقریضارت و مور با سلامبول شده بود که نامه  
مکه نخست از نظر سلطان عثمانی گذرانیده  
و در باره معاملات مصر و روزی ایشان گفتوهای  
و از آنها بمصر سرود بنور در قضاوت مشغول گفتو است  
قبل از آنکه نامه مکه انگلیس را بمصر سلطان ببرد  
وزیرای عثمانی در ضمن نامه شخص شده گوش زد  
سفیر موصوف نموده که بعضی نکات و مبادی  
در میان این نامه مذکور است که مافی اتحاد  
و دوستی این دو ملتین بهین است و باین چنان

و بچندی مکه انگلیس و سلطان عثمانی مبادی است و در  
دو این ارتباطی که مابین این دو دولت قوشوکت  
موافقت ندارد بعضی الفاظ را و بدینست  
که شایسته شان و احترام سلطان نیست  
نمود حضور علیحضرت ایشان خوانده شود  
لاجه اسفیر انگلیس در حدود صلاح مضامین آن برآمده  
و بعضی الفاظ را و تغییر و تبدیل داده  
و از الفاظ علیحضرت سلطان عثمانی گذرانیده و نامه  
مکه نخست از آن رسانید پس از آنکه نامه  
از وزیر از نظر سلطان گذشت بعد پادشاهی  
صدر اعظم عثمانی موافق قاعده و تقانون و مطابق  
معمول و از اگون همه روزه در باب سعادت مصر



بسیار مخصوص منقول باشد و گفتگو بودند  
که در این اثنا سفده بغدادستان برود کرده و چون  
پادشاه از وزارت منقول و دیگری بجای پادشاه  
ممنصب وزارت منصوب شده گفتگو  
معاذات الله کمال خود باقی و مطالب  
بعده تعویق نماید

اما اکنون این مطلب فحشی و جملی سطور است  
که علت این تغییر و تبدیلی وزارت چه و چیست  
معزول سعید پادشاه از صدارت کدام  
هر کس خیال خود عدل وی را معطل یعنی نماید  
و از برای او جته و سببی مشاهده و لیکن از بعضی  
و فحشات سالفه و حادثات همیه میتوان

استدلال کرد و مبنای آنست که علت معزول  
پادشاه را این بوده که با حکومت مجلس و بعضی  
معاذات الله یک سبک و طریقه سلوک و رفتار  
نموده که بطور خوبی و بوجه حسن فها بین  
دو تین پادشاهان تصفیه و ختم عمل شود  
و از کجاست اینهم می رود که علت معزول پادشاه  
سفده بغدادستان و مشقه رویا شرق باشد  
باین معنی که اگر در ابتدا ای سالاتی ننموده و بطور  
قاعد و قانون و از روی رسم و راجون نرس  
پس بجای اخبار و محوط سید است و برای آنکه  
پادشاه بغدادستان مبطور و لایزال قدم حرکت  
نهادد و باینکه حرکت ننموده و جبرانه برود

بسیار موصوف مشغول مباحثه و گفتگو بودند  
که در این اثنا مقصد بهارستان برقرار کرده و چون  
پادشاه از وزارت منزل و دیگری بجای شازده  
بمنصب وزارت منصوب شده گفتگوی  
معارف نظر بحال خود باقی و مطالب بسیار  
بعده تعویق افتاد

اثنا کنون این مطلب مخفی و مخفی سطور است  
که علت این تغییر و تبدیلی وزارت چه و چیست  
معزول سعید پادشاه از وزارت کدام  
بر کس خیال خود منزل وی را محل معنی نماید  
و از برای او چنانچه و سببی می نماید  
و نهایت سالفه و حادثات فیه میتوان

استدلال کرد و نهایت نمود که علت معزول  
شازده این بوده که با حکومت مجلس در خصوص  
مساعده بیک سبک و طریقه سلوک و رفتار  
نموده که بطور خوبی و بوجه حسن فهاپن  
دو تین است رایها تصفی و اتم عمل شود  
و از کجاست اینهم بیرون که علت معزول شازده  
مقصد بهارستان و شد روعا شرق باشد  
این معنی که اگر در ابتدا ای سالات نمود و بطور  
قاعده و قانون و از روی رسم و از کون تراب  
پس بجای شازده لوطیه است و بر این پایه  
پادشاه بهارستان و نظیر و لایحه قدم حرکت  
نموده و به کانه حرکت نمود و جوارانه برود



شرق حمله نیاورده و پیش قدمی ننموده

الحق پارس بکارستان نه موافق عهدنامه منعقد

در برلین عمل نمود و نه روابط سلاطین نظام را

منصور نظر داشت مگر بطوری که ستان

حرکت نمود که اگر پرتیه در آینه سند یا می کرد

شاید را سقط عظیمه جمال برود که

در آینه محمد آیک جنگ وجه ال عظیمی در محاکم

اروپا ظهور برسد از جانب مکراف استناد

و استند را ک می شود که سلاطین اروپا متفقند برنگ

سازمان معارستان موافق عهدنامه برلین فتم و تصدیق شود

با سیمانی که منفذ و نورش حایه بر طرف و بر

نیت آینه نیز قرار دارد کار به بند

لیکن سخن در پخت که هر قرار و مدار

از جانب سلاطین اروپا درلین باب داده شود

و در سطلی که از لسان برود نماید و هر دای که از لسان

بعرضه ظهور برسد محل اغما و سباب طمان

نیت چرا که خیالات لسان حال از رفته

و بدون خطر و اندیشه نخواهد بود

این مطلب بسی ظاهر و عذایه است که نتایج دولت

روس و آلمان و استریا و در خلوت با یکدیگر مکررات

کردن و نهامت و مخالف مقاصد و سباب مجلس

و غمناک است بجهت آنکه بحر آنکه دولت مجلس

خواست رابطه نتایج خود را با عثمانی محکم نماید

و قوه جدت آنکه بکارستان پیش آمد

پس اگر قضیه بلغارستان و روح مشرقی بمشورت  
 سلاطین عثمانیه تصفیة شود مسلما موافق میل  
 و اراده سلطان عثمانی نخواهد بود بجهت اینکه تمام  
 این وقعات و مضمره و مشورت بلغارستان  
 و نقض و زلزله و زلزله و سالیس و سالیس  
 سلاطین را بهم آید میشود زیرا که تمام خیال  
 ایشان مضروف بر این است که سلطان عثمانی را به  
 مملکت خود مشغول ساخته و تمام ویکائی بجا بین  
 سلاطین و بگستان صورت و قیام میرود و  
 بخیال اینکه بجا که در آینه دین روس و بگستان  
 واقع میشود سلطان عثمانی با بگستان شرکت و  
 موافقت نماید و این وقعات بسیار

تشدیدش دولت عثمانی شده  
 سابقا خبری رسیده بود که سفیر بگستان کاری پیش برده  
 و مقاصد دولت عثمانی را بهم برده و تمام  
 و این اوقات خبر رسید که سلطان عثمانی خیال  
 دارد که با سر درمند و لطف گفتگو نماید لهذا حرکت  
 است بلیه بعد از تعویق قیام  
 در واقع اگر بگستان خواسته باشد که سلسله متحد و دوستی  
 داشته در تباط و بگستان با عثمانی را قطع نماید و بجهت  
 ایشان بصلح نماید قطع گفتگو و محلی با جدا شود باین  
 خود را کلاً در مصر رجعت داده و دست قهار  
 سلطان عثمانی را بران مملکت گذارده بکینه عمل نماید  
 مستغنا و اگر بگستان بکینه نمود و دست تصرف



بجای کوتاه نماید  
 عتقاد بر اینست  
 که اگر دولت بکلیس تغیر و تبدیل در پیش یک خود نمید  
 و بنحیل حالیه خود باقی ماند دولت عثمانی هم در این  
 تها و خوار با دولت بکلیس حکم نمایان  
 در واقع بختی و زاری ایران در باب تنبیک  
 مصر و نصیفه علی انجا حاضر شده و بهوجه کاری  
 پیش نرود بهنجایکه در روزهای سابق  
 ذکر نموده ایم و اگر هرگز دست کشد و اثر نیز  
 معاهده مصر را با سلطان عثمانی نصیفه نمایند همان  
 سختی و دشواریها بیکه پیش آمده است برآل شده  
 برای ایشان نیز پیش خواهد آمد  
 حکومت انگلیس هندوستان

روزنامه نگار کوه نوری خطبچه لایه وینکار و که غثش  
 و انقلاب معامات سرحدات بکمالی را باین سوی  
 متوجه ساخته اند که بر دولت انگلستان که در این است  
 قوی و واجب و لازم است که درباره ترقی و ادان قوه  
 متصرفات بسیار خود زیاده از این توجیه خود را  
 بنده دل دارند که چه تا لاجاله بکلیس معنی نموده ایم  
 شد که در اینوقت متصرفات بسیار با نهایت  
 در این و همچنین در ایران سلطنت این نصیفه نماید  
 اکنون توجیه مخصوصی برای انجام سرحدات شمال  
 هند و نستان بکار برده اند با وجود آنکه از آنجا که  
 در هند شمال حکومت هندوستان ما بهمت گمار  
 مشرف و رهبر ما محمود بود و در آن سمت شمال

یک جسمی از چهار وجه کان پنجاب سلطنت باشند  
 و همه مردمان شجاع و ایمن و با کمال قدرت حکمرانی  
 میخوانند با وجود این دولت متوجه ما را روی در  
 انبشی پیش پستی چندن گرفتار رویه بمصرف  
 رسانیده و با حلقه حلقه ما تقدم کرار بر مکتب و نشان  
 حمله نمودند با وجود این همه خیالات متضاد  
 و زاری ما و قواعد و قوانین مملکتستان و دستیار  
 محققانها تاکنون این طورند و سبب کایا بدلی  
 سرفرازات شمال هندوستان بکار برده اند که  
 اقل درایت و سیه سال سباب سهوده که طبع  
 قلب برای ما حاضر شود  
 بر یک رخسارم وقت هندوستان از هم از ایند از این

هند بعد با جیشی بمسینه بر تخت حکمرانی می نشست همیشه  
 اوقات از حکومتهای اطراف شمال هندوستان در رفت  
 و خطای بعضی و مضطرب کمال میبود که مبادا از آن دیار  
 وسیع آسیای وسطی خطری وارم گیرد و بعد  
 با وجود آنکه خاندان سلاطین غنای زیاد و از دست  
 سال با کمال قدرت در مملکت هندوستان حکمرانی  
 میفرمودند باز در این اواخر یعنی در عهد سلاطین  
 مغول از زمان سلطنت کهرش و ال محمد که کرار  
 با ایرانیان و افغانه متخاصمانه و همه تمام و ایستاد  
 و با که پای تخت تمام هندوستان بود و بر طبق  
 قشون جرار با استعدادی سرفرازات شمال هندو  
 محکم می نمود به نام دیور و اخله مکتب نمی بردخت



بلکه بدون استقامت مسدودات نظم و دفعه مکت  
برای او ممکن نبود

در این سال غلبه بود بر مملکت شاهی هندوستان  
و رقابت با دولت انگلیس عقلا و دالانان هندوستان  
را از حقیقت خیال و برای هر فرقه تصور باید نمود  
یک گروه از آنها عموماً ایشان این است که عمدت  
توجه و اقدار دولت انگلیس نه بهین برای راحت  
و آسایش خلائق مفید و به نظیر است بلکه در دولت  
و قبایل و سواد و فتوحات هم در تمام روی زمین عبور  
و نظیری برای او نیست

دولت انگلیس است که در تمام ضمیمه در تمام فرمت  
و آسایش چنان کارهای نمایان از اول ظهور رسیده

که تمام عالم بزرگ و عظمت او را قبول کردند  
پس ابتدا به برده است و اینها مناسب این بود  
و در عهد فراموشی و در اوج جلال و از زمانه  
برای او یک و خواران و مانده خود  
و سجاد و چوبه و خیره از تعلیمات و روشنگر  
آمد و از ما سنده است نه همان زمان خوب بود  
که با ملاحظه استقامت هندوستان است از اوجه  
نقد و قسود اندر کنیم تا عظمت و قدرت انگلستان  
در کنار سحر خوار شد و اولاً سنده در این همه  
صدها در دست کرده و به بهصرف میرسد  
و از قدرت هر روز در مملکت بسیار ملاحظه و سعت  
شرفیات و حکومت و دلائل که در این اول درجه

سلطنت روی زمین بودیم و شاه تمام  
 آسیا شمرده میشدیم و اینهمه برای  
 فواید مملکت ما مفید بود بلکه وسیله برای حفظ ما تقدم  
 مملکت هندوستان ما و نه تنها بلکه زیرا که مملکت  
 هندوستان بمنزله پیکر کردن بهای است که کوباید  
 بکشتان بطور آرتیه با رسید است و مملکت است  
 که فقط حکمرانان جزو هندوستان سال پنجاه کرد  
 روپیه بطور خراج بامید هند تمام ملت بکشتان  
 جدا بود اسطه این آبادی وسیع در خیر همه را صاحب  
 دولت معصوم بود اسطه این مملکت است که قیام  
 وقت دار ما بر تمام این دنیا ظاهر شد است  
 رجا با وفودن هندوستان همیشه برابر محافظت

منصرفات مملکت اروپا و فریقای جهان و  
 و اینها مملکت ما را ادا کرده اند و کارخانه های بسیار  
 و بطریق زر و شمع همین هندوستان روز بروز  
 روی بهتر وقت پس برای محافظت  
 مملکت کران بهای پر منطقه لازم بود که ما با مال  
 بکشتان و تمام و ایران اتفاق بنماییم تا آنکه قوه  
 وقت دار ما در تمام آسیای وسط و شمال آسیا  
 درجه اول تصور بشود و اگر آن زمانه را دست  
 رفت و آنچه بایستی از قوه ما بکشد و قیام  
 آسیا را پیش برد با وجودی که دولت ما را  
 در مقام دولت و استوار و با پیشی نماید  
 لیکن خیال و عقاید است متضاد و مدرن سلطنت



و قوانین مختلفه ملت گهستان فرضی بدست ایشان  
 داده که هر روز بعضی کینه قتل را در سر قمرات  
 گهستان جسع شوند لهذا قتل خود را بدرب  
 در دولت همیشه در بند و ستا بکنند اما برای هر قتل  
 آن در دولت با دولت ایران را در وجود و نموده  
 رسانیده و قتل فحش را داشته باشند  
 لبیک نه خالاهم هیچ متردیش برای استخوان به بهای  
 هست و استغفال در کار برای ما لازم است و اما  
 رفیقیت ملت و رعیت و کثرت قتل هیچ  
 نقص در مایت برای چند مدت باید از خیالات  
 ناهارانه چشم تاب کرد که برای استخوان درونی از  
 ضرورت است از وقت بخواهیم که در نظر اینها

جمله و بهیم که چنین دولت با استخوان با قتل  
 نه دولت بکس در روی زمین بر جود است که  
 نام این برای او نمیکند  
 برای فرقه قتل برای این است که ملت و دولت  
 صاحب حرص و ثمره نباشند بکه درستی و  
 و لغات و مروت فاضله در حق کافه بنزاع  
 است از امرکت از روی تصور باید نمود بنا بر این برای  
 و جهت است که در عرض مادت فاضله مملکت  
 توجه خود را بوی و فله مملکت صرفت دارند  
 در لافه مرافق لافه فریق اول در دولت از یک  
 بدون جهت و بهر دست اندازی نموده و قریب پنجاه  
 کرد و بهر بهر و داده و داده و بهر هزار نفوس

مخترمه را بر خاک پاک انداختند کیستند در این  
 عهد بر عهد جا برانه بیسج فایده و بهره و استقامتی  
 برای اینها صفتش کنون مدح خط معاللات طایفه  
 سرحدات برای اینها مناسب است در مقام انکسار  
 بخ الی ده کبر و در و پیه به صرف رسانیده و سرحدات  
 شمالی به دستا از امکنه نمایند و دست خود را  
 بر روی قلب حکم آن فائدتان مکمل بگردانند یعنی  
 دورا با خط بکمال و بجهت سازند که اگر جای نامهای  
 نحو بسته یک همچو برقرار در پیش آمد سمت شمال  
 در خط فایده کنند و طواف نشود که به سلمان را بیدار  
 خط با بفرستد و مهابه قیود و بهینه و ضمتا گاه  
 دفا داری امانی به دستمان را در خاطر خود نگاه دارند

چگونه آرایه و خیالات را که ذکر نمودیم فضا در اینک  
 تنها نیست که فاضله و ذرای لبرال و کثر و اثر  
 در قد نظر باشد بلکه در بند و ستانم از اینگونه  
 خیالات در میان روحیا و رؤسا و عیان است  
 نیز یافته شود لیکن شش جیسکه زیاده است  
 طلبند رای فرقه اخیر بیشتر می پسندد و گویند  
 انتخاب حالات را از روی وقت نظر نمایند  
 و توجه مخصوصی در این باب دارند و کثرت است  
 و بیشتر را بیشتر طالبند و زیاده طالب قیود  
 مردمان بتمدن هستند این شش خاص آرایه و قیود  
 غلبه بر حال پس در میان این آرایه و قیود  
 امانی بکستان و غیره یک قول یا لای لازم دارند



که حکم واقع شد و آینه تصفیه خیالات متضاده  
 است از بطور وضوح ظاهر و پنهان را نماید  
 درین باب کشمکش است که عاقل و غیر عاقل در استیلا  
 میجو که هندوستان متعلق به دولت انگلیس است و آینه  
 هم مملکت بنور در تصرف او خواهد بود هندوستان  
 نیز از بعد کوفت به استیلاست بجهت انگلیس در دست  
 انگلیس است چندی نیز در گور برای دلاوی این مملکت  
 صرف رسانیده است اکنون هم محض تحکیم آبادی  
 و محافظت است اگر هر چند یک چندی در گور دیگر هم لازم  
 نبوده است و دفع نماید کرد

### حالات سیاسی و سطحی

خارج کار او ده چهار موزه سیزدهم ربيع الاول

که شخصی مینویسد که در این اوضاع  
 که بیکه صورت مساوات و حالات سیاسی  
 و سطح را بنگارند و ضمناً آراء و عقاید خود را ظاهر  
 ساخته اند که هر زمانیکه ما بین انگلیس و عثمانی و ایران  
 و هندوستان درستی و نهماز واقع شود این همه بالاتفاق  
 کمربوس را گرفته و بملکت قفقازیه برتاب خواهد  
 و در وضع جبهه در خطه سیاسی مرکزی فتح نموده در تصرف  
 او بیرون خواهد بود و لیکن حالا از یکصد و پنجاه  
 سال قبل سال هر وقتیکه در پیش آمده لازم است  
 که بسند بران و وقایع نظر نموده پیش آیم  
 سلسله تحلیلی که شاه سلطان محمد بن رتخت بیرون  
 کشیده شده بود در اوقات بر شهر قندهار شد

مراضع مفتوحه خود حکومت داشت و پادشاه  
عباس در تمام فتح کرده بود شاه موصوفی بخت  
که طوایف طرازی و ایرانی را بطرف خود بکشد  
همیشه بر رؤس و سرکردگان دینا وجه نقد و طلا  
تقدیم می نمود و از بایج و خراج سالانه دینا نصف  
نگاه داشته بود و این فعل مستغانه آن پادشاه  
که محض جذب قلوب امانت به علت این شده  
است آن هم متابعت پادشاه ایران را قبول نموده  
و به حقیقت قصد آزادی خود را نمودند لیکن پادشاه  
بعد از آنکه میخواست را پسند نموده زیرا که بسیار  
مستولن المراج و قسطنطین بود لهذا ایرانیان بنا  
ظلم و جور و تعدی را نسبت با فاعله گذاردند

غلامانها را این کار فروده خاطر گشته بنای قهرمان  
گذاردند و لولائمه بر حسب ظاهر خیال عدو و فدا  
نمیتواند لیکن وضع بیک نوعی شده که سبب  
خوف و وحشت برای پادشاه و وزیرای او و قوم  
آنها عاقبت کار سنجیدارین شده که گرگین خان که  
از راهب که جستان و جدید الاسلام بود و در قشون  
ایران سردار با کفایتی و هسته پیشه سی هزار نفر  
به همراه او بجانب قندهار فرستاده که پادشاه  
خود در آورد و با او حکم شد که هیچ وجه براقبید و از  
امان آنها حرکت ننماید و از هیچ کس مظلومی برآورد  
گرگین خان برای این کار بوقت مخصوصی داشت  
زیرا که شاه را بیه تنصیف بد و ضعف بود بکارگاه



خوب بود و دیگر آنکه جهانگیر و جنگ آورنده و پیروز  
 غلزانها مقصودشان این بود که قندی برانها نهد  
 چون سردار ایران و خنقند کار شد بستان لشکر  
 پیش رفتند و در استقبال نمودند شاه را  
 در عوض بر صغیر و کبیر و عجم و ادنی از انانهای ظلم  
 و سخر را کز کرده و با انانها بطور عدالت حرکت میکرد  
 پس از پانزده سال که جور و غصب و لو با لا گرفت  
 هجوم آورده کرکین خان را بقتل رسانیدند  
 و کبیر و کس در سینه قندار را متصرف گشته بودند  
 ایران برای فتح ناصیه قندار بعضی فرستادان قتل  
 حکم داد که بغیری فرستاده شود چنانچه جانان خان  
 نامی را بفرستاد فرستادند شاه را پس از

ورود با غنای آنها و ثروت که اگر شما را از دست  
 قتل ایران بایجا بیاید و هرگاه راضی بر مطلب  
 شدید از خون کرکین خان و همراگان او معفو خواهید  
 بود جانان خان فوراً مجبورس گردید بر و کس  
 و در نظر حرکات و احوال ایران بود که آگاه و آشنای  
 خواهد شد و برای بند و بست و تهیه عفو طول مدتی  
 غنیمت داشته طایفه کشیه که محمد خان حاکم هرات  
 از جانب ایران بطور سفارت بقندار روانه شده  
 شاه را به دریکو قمر باطو ایف غلزان و دست  
 و پنجه بود لیکن در این نوبت نتیجه سفارت  
 با سفارت جانان خان یکسان نشد شاه را به  
 نیز مجبورس نمودند در این نوبت ایران

شمیر از نیام کشید با افغانه جنگیده و در فاصله  
 هجده ماه چهار نوبت کشت بر ایشان وارد آمد  
 آخر الامر خسرو خان سی و هفت هزار قشون ایرانی را بکشت  
 و بقصد کاشمر آورد و میر و بس است فاضلی  
 را اند و در سنه هزار و هشتصد و یازده و در اردیبهشت  
 قندهار در تصرف ایرانیان درآمد در این میان  
 در وقت قشون ایران هلاک شد و بعد از آن  
 بقیه السیف ایشان قصد مرجعیت بایران داشتند  
 که میر و بس شازده هزار فغان را با خود بکشته  
 و مرجعیت بقصد کاشمر و محاربه و گرفت خسرو خان  
 بقدر سیصد و سی و هفت نفر قشون ایران  
 بود و با خشم جنگ در کرده بود این تهمینه در سنه

هزار و هشتصد و سیزده واقع شد باز ایرانیان در سنه  
 هزار و هشتصد و چهارده بقصد سیه می بر قندهار قشون  
 بسیه می فرستادند و این نوبت محمد حسن خان  
 نامی سردار قشون ایران بر قندهار حمله نمود و عاقبت  
 کاشمر را بجای کشید که بنهانی روی بهریمت گذارده و  
 جان خود را بدست و برده  
 ایران بعد از شاه سلطان حسین و ویرانی آن در صد و  
 ازبک میر و بس بر نیامد و متعوض قندهار شد و  
 بس که همراهات در آن وقت در تحت حکومت ایران  
 بود و محمد حسن نام از قندهار ایران در آنجا حکومت  
 داشت و طلب افغانه ابداله در سمت شمال  
 قندهار کشتی داشتند و در آنجا حکومت ایران را



قبیل شمشیر و لشکر و پادشاهان و پادشاهان  
بهان قسم که شاه عباس با آنها عهد بستند و قرار  
نمایند

حاکم هرات رعایت حال آنها را منظور داشته  
است و بیس خلیفه را به آنجا بفرستاد  
از آنجا که خان بهر دو سیراف و کرمان گرفته و در حدود  
خوشکوهی خرم خود برآمد با محمد خان حاکم هرات  
بنای سازعه را نهاده اندک اندک کارها را به سر کشید  
تا اینکه در زمستان نور فغان بنان جنگ سختی در رفته  
حاکم هرات شکست فاحشی خورده از آنجا که  
خود را به آنجا رسانید روی به جانب هرات نهاد  
و تمام قشون را غنایه را از هرات اخراج نموده و شمار

در سنه هزار و هشتصد و هشتاد حکومت آزادگی کرد  
چهار سال بعد از آن از آنجا که شافع فغانی را در کهریز  
نشت و آنجا که هشتاد و سه ساله را به آنجا بفرستاد  
و خود را به آنجا بفرستاد

غلامیها بهر داری محمود و بهر داری بیس خلیفه قشون را و را  
نواب نموده در فغان شکست و هرات را و را  
محمود و بنو قبه بسوی ایران گریه و قشون خود را به شکست  
روان داشت پس آن شاه کرمان را در تصرف خود  
در آنجا و بکفوح از قشون ایران بهر داری و قشون  
نامی برای مغایر محمود روانه گریه و محمود را شکست  
داد و لیکن من را به غنایه باین شکست گریه  
سنه هزار و هشتصد و هشت و در غنایه بمرد و

هست و چرخ از لافشون بهیشتنه و بجای سبستان  
 روانه گشته و بر قلعه کرمان حمله آورده در این اوست  
 نشست خورده و با وجود این حاکم کرمان سبیل حق  
 بطور آشکاره است رایبه که متعین نشد بر او  
 محمود و مصروف در اینجا و بر سر آب بنامده در کجا  
 نیز نشست فاحشی باور سیده و غارم صفهان  
 کعبه صدر عظم ایران و قیسکه شیشه رایبه  
 روی بجای صفهان برود بسج خیل از بطور شده  
 بهیچ او تعین نمود در رفتن بجای صفهان موقوف دارد  
 است رایبه غمتان نموده بهیچ اقبال کعبه در کمال  
 که با حمله نه سید رضه صفهان و قیامت فرود آمد در  
 بعد هم ماه و رس سینه هزار و هفتصد و بیست و دو

عیسوی پنجاه هزار قشون ایران با هست غلوه توبت  
 هست هزار قشون کرمانه با سر و پانست در دونه  
 پس از هفت ماه بهت استغنین مجبور شد نه لغت  
 محمود را قبول نمود لهد اسطفت ایران برحت  
 و آنچه که بطایفه غلوانه رسیده محمود و پسر ویس  
 در حرکات و لایحه خود اسم برز که بنده کرده فتوحات  
 بسیار کرده عاقبت الامر در کثرت ظلم و تعدی ایشان  
 و غارت مجتهد گردید با ان حظه در سه هزار و هفتصد  
 و هشت و بیست و پنج در سال شیم حکمرانی وفات کرده  
 محمود را در شهر فان جالین وی گردید پس از  
 پنجاه سال حکومت نادرش به روی غالب آمد  
 او را نشست فاحشی و از کوبنه شهر فان مراد



نور دی بود عاقبت شهنشهر و اورا بقدر سیاه  
 از آن بعد سلطنت افغانه در ایران مختص شد  
 سه جان ماکم بنویسه که قدر کردن تمام افغانه مجرب  
 شدن آنها در مقابل آن ظلم مایه از ایشان نسبت  
 بایران بطور رسیده بود و او را معاوضه شمر دین  
 چه در مدت هفت سال قریب و کرد و در بجای  
 ایران را خاک کرده و آنچه بای معهود ایران تمام  
 و برانده شده بود و عمارت های عالی باریک یک  
 و تمام این خرابیها بدست این دشمن های جابر و خونخوار  
 شده بود که نه قیامت حکومت را دانه شده و اصلاح  
 این خرابیها را عین نشده بمانند  
 و قریب بنویسه که در این هفت سال که ایران را تصرف

افغانه بود یک نطف از تمام اهل ایران خاک  
 که در آن آب با کثر زرع و ماز سید باره و کشته  
 زرع و عمارت با مزرعه معدوم و با بود کردید کثر عمارات  
 عالی را با مزرعه خراب و مهندم مهندم محاربه افغانه  
 در ایران بنظره خوفی بود بهر سستی که روی می نمودند  
 فوق ظلم و تعدی در حق اهل ایران می آوردند  
 هر چه میخواستند بیغما میبردند بر هر طعمه که دست میگردیدند  
 تمامی دینار را غارت می کردند عاقبت ستم و اذیت  
 کم شده زیرا که پست و ذلت با ایران بکنید بعضی  
 طلب نموده معاون و امداد در از ایشان بر ایشان  
 دشوار آمد لا علاج از رفحان غیر بر فتن خود و فقر  
 و پست نام قابل غلبه بود زیرا که سواران

صدقات مستغیر بر شمعان وارد آورده بجهت وخت  
کردن سنیان نظام برای پستان ناکار بود  
لین بود که جسمی در سر و در آن ایران آورد و دست  
قرب کنده آب مراض جمع شد و طهارت قیام  
در پستان و ششم ماه فدیة سنه هزار و پنجاه و سی و شش  
برای سبقت ایران انتخاب نمودند و با هم نادر شاه  
بر تخت ایران نشستند و بعد از این وقته یعنی در سنه  
هزار و پنجاه و سی و یک الی سنه هزار و پنجاه و سی و شش  
بعد از آن فتح کرده بود و سردار عثمانی را بر سر و نادر شاه  
نشان فاحشی داده پس از آن قشون روس را که  
از در میانه و کرستان نجا و ز کرده پیش آمده بودند  
از نهار است داده و بقیه نمانده

الحق نادر شاه هم بزرگ در شجاعت و دلوری  
حاضر نمود بطوریکه در نقطه بسیار نادر پستان  
در اوقات پستان و هزار نفر قشون یا شش برده بسته  
و بقیه فتح قندهار محارم هرات و فراه کبیده و دیگر  
جنگ و نمانده موضع مدکور بر یک خط تصرف در آورده  
پست هزار و نمانده پستان پس در آن پستان قیام کرد  
نادر شاه را مصلحت و حال آنکه خیال فاحشی بود زیرا که  
این قیام جمعیت فاحشی نموده است و قیامی از آن  
قشون قندهار بنامید چند روز بعد نادر شاه  
از رودخانه عبور و روی بجانب قندهار رفت و قسم داد  
که اگر منصور و قیام نه خواهد شد قیام پیش نماند و حال آنکه  
در ماهره ماند و دست از جنگ برنداشت



بلاخره ابرحس قشون او شجاعت نمایان بخرج  
 و شست فاحشی با جوی نادر و لور و لور و لور و لور  
 مغلوب گردید پس از آن بین شرو و شرو  
 قندهار تغریض ابرحس شد که یک قمت از قشون  
 فغان ضمیمه قشون ایران نمود  
 روزی که نادر شاه در محاصره قندهار بود ابرحس  
 و نادر و وزیران سستی هند و سنان بودند  
 سرداران ایرانی بطور نمایان برای نادر شاه مرشدت  
 میفرستادند که قندهار موقع فتح هند و سنان است  
 هرگاه نادر و وزیران سستی هند و سنان ابرحس  
 و سنان فتح گردیدند نادر شاه و وزیران سستی  
 بستان سنان فتح و تصرف هند و سنان فغانه نادر

هند و سنان گردید قندهار و قشون ابرحس  
 که می گفتند هر کس قندهار را تصرف باشد با کمال  
 فتح هند و سنان ابرحس است چنانکه در تمام  
 بولن را حاکم کرده بکند و در تمام  
 شفت و در هند و سنان فتح مخصوص که در آن  
 نادر شاه را قبال سعادت نمود با وجود این  
 معلوم نیست که چه خیال نادر شاه قشون خود را در  
 بولن در هند و سنان ببرد و از این راه و هند و سنان  
 فتح نمود و بجهت نادر شاه بکمال ابرحس و  
 قشون خود را بولن پیش آورده و در تمام  
 و هند و سنان آمد و مسترالد فوریس و وزیران  
 این خیال بود که مسترالد فوریس و وزیران

وارد آورده و بگوید این چه مطلبیست که سربلک  
 گفته که از قندهار از راه دره بولن و دره سهند گذشته  
 و از راهی که در سکر است به فرزندانه باشد با نهایت  
 اسه که و درخت هند و ستانرا فتح خواهد کرد  
 و در این مقام دیگر سکر و چکنه خان و میر تیمور را بگوید  
 بکنه چهرت و وادار شاه و شاه زمان این شهر  
 زنده و تیغ بر هند و ستان را فتح نموده  
 و در سبها نیز برای پورش هند و ستان در چغیر  
 بقیاب نموده و در دلف ، این موضع را بسیار  
 تعریف نموده و زوال وائل ، در سبها و سبها  
 پنج طریق قرار میدهد و تمام این پنج طریق را که با سر  
 در می آورد و در تیغ بر انوشیروان و سکر و بکر

در سبها و در سبها دیگر کرده و زوال سبکست ، در سبها  
 بکابل و از آنجا در تیغ بر انوشیروان کرده و به کس مفت  
 سفاین دست فریست ، نشه به چته کنه تمام  
 اما بکشتان دره بولن را پسند میخوانند  
 و حال کنه بکشت را به گفته به بقاعده و درت  
 به در باب کوه هند و کس و سبها و در کباب  
 معروف و شهر سبها و مرکزی خود دیگر میباشد که اگر  
 در سبها تا به کشتان سبها قلع و محکم شود برای  
 متصرفات هند و ستان و سبها خواهد شد  
 و برای حرکت قشون با بسیار بقیه بسیار  
 به حال بقدری ، در سبها محکم میشود که محتاج به سبها  
 قشون بسیار است و اینهم به بهینه قشون لازم میشود



که کوه بند و کش را محافظت نمایند  
 با نفقه هزار نفر در هر است و پنج هزار در فیض آباد و  
 هجده بیست و شش نفر و نیز هر که ای در هر  
 نفر کاوش در پنج و سب بر مراضع دیگر همچو  
 مناج نقیون بسیارند لیکن یک ممت قشون  
 مرکب از پادشاه و پادشاهی در و پادشاهی تمام مال ایشان  
 اروپا و سرور در آن قشون انگلیس در هائیکه سرحد است  
 جدید را علامه کرده اند برای رست و نگار تفاق  
 و همراهی دارند و در راه است را به راه صاحب میدانند  
 لیکن یک بیست و شش نفر است تا فیض آباد سی هزار قشون  
 برای محافظت مملکت هند و استان کاف است  
 و طریق شهر برای آمد و رفت از خواهد ماند این فقره در این

و بیست و شش نفر و غرض از قبول جمع را نخواهد کرد اگر چه  
 شخصی نخواهد که با هیچ نایب نخواهد که از قندهار بطریق  
 و تهر بولن و در هافانه سند که ام حمله بر هند و استان  
 دارد و آمد هزار و دویست و شان صد هزار نفر  
 مابین فقره را و اگر کردیم که هر حسن غلرای قندهار را  
 نزع بنا در شاه دارد و این فایز ایران چگونگی مراعات  
 است از منظور است شایسته بین خیال بود که چون  
 از نظم و جرم را که گویان قلوب افغانه مدبر شده  
 و از غریبی در آنها کرده بود و با بر مصلحت بیکه چون است  
 سال مملکت ایران در تصرف افغانه بود و سستی  
 افغانه یک ملت از ایرانها را بقدرت میدانند  
 و بر او خطه شیعیان عداوت سختی با آنها دشمنند

و چون قندمار در تصرف نادرش و در آمد عداوت  
 فریقین محکم تر شد نهادها هر حال سر دهند که  
 سه خیالات نادرش را بنمایند اسکندر از فتح  
 قندمار بواسطه سلاطین نادرش و آنچه بر عکس کعبه  
 طایفه ابدالی از هرات و غلزاله قندمار قشون نادر  
 شاه را که او میخواست ابدالیها در لنگه هزار و غلزاله  
 چهار هزار نفر ضمیمه قشون نادرش شده چون عداوت  
 قشون ابدالیها زیادتر بود سرداری از آنها بنور محمد خان  
 علیزاده توفیق شده چون شاه بر صوف  
 بکابل رسید در چن راه بسیاری از خلایف و غنه  
 از قشون او شده اند  
 همین نفره از برای قتل و کشتن کاه و دشت که

نور محمد خان و دام بجایات سرداری این فوج  
 میخورد خدمت نادرش و لبره  
 و در ایام قندارش بر صوف افواج مرلوسه  
 و لیری و شجاعانهای بسیاری بکابل بردند  
 و نادرش به محبت مخصوصی با آنها دشت و دشت  
 کر مر و طیمنان قشون او بواسطه فغان بود بکه  
 این طایفه را بر سایر افواج و سپاه مقدم می  
 داشت در تمام فتوحات این فرقه شاکت  
 داشته بکه یک نوبت حفظ جان شاه  
 بر صوف را نموده  
 پس از آنکه نادرش به قند رسید بهین قشون  
 فغان در صد و کرفتن خون او برآمدند



لیکن به خط مخالفت قشون ایران ایشان  
 نیز مجبور شد دست کشیدند  
 نادرشاه از کابل به کابل آمد و در بنابر جمع  
 کبری با او شفق گویید دست فیبر را فتح نمود  
 و از آنجا بدشت پشاور آمد طایفه افری  
 و دست فیبر با او روک زان اتفاق که خوابند که  
 جلوی کبری از نادرشاه بنمایند درختهای کهن را  
 قطع گویید در میان دست انداختند سه طریق او را  
 کرده تمام طرق را احزاب نمودند در وقت  
 یکصد هزار قشون به همراه نادرشاه بود در راه  
 در نور را استولند فتح نمایند نامدشت بهماه جلو  
 ایشان بسته بود لیکن در جمله نعمتهای غیر

مترقیه که از برای نادرشاه روی داد این بود  
 که سلطان سرورخان که از ملک عبد العزیز  
 بقندهار آمده و طارست نادرشاه را اختیار  
 کرده بود و در قشون ایران ربه عالی صدر  
 نموده بود شاره الیه از ممالک شنواری و طار  
 که استان در ده فیبر و غیره طلاع کا و دست  
 قشون نادرشاه را از طریق پش بلق و در  
 است شوال کمرانید و او را بار بار آورد  
 این بود که از جنگ افریدی و او را روک زان  
 شجاعت یافتند بجه جمع کبری در پش نام  
 و آخر در قشون نادرشاه گنجینه  
 پس نادرشاه از تهران راهی هندوستان شد

که سایرین آمده بودند یحضر رسمت شما را شرف  
آمده بودند آخر الامر به جا رسید و شما را فتح  
کرد و شهر ده را غارت نموده و هفتاد  
میلون زر نقد بچنگ آورده و زر چهار هزار هفت  
و ده تن روپیه با مال فیبر داده ایکنه آخر الامر  
سرداران همین اشخاص و رسنه هزار  
و هفتصد و چهار و هفت عیسوی شاه بر صوفی  
در مشهد مقدس بفرستادند  
**یلتیک انکلیس یاد و لیا ایلان**  
نامی که رانده چهار نقد زر و زر نامیات نظمی  
نمونه میفرستاد که بداند چقدر طلب را باید داد  
که اگر چه ایرانیان و فاتحه مدتهای سنه ای بیکدیگر

در سارعه بعضه و محاصره داشته و باین نشان  
کار به کار کشیده و بیکدیگر را قنبر و غارت میفرستاد  
ایکنه بسی اتفاق افتاده که در بعضا ضرورت  
بایکدیگر نیز تسبیح و تخته شده اند  
سرخ یاد داشت درت غنائی میبود که جنگ  
در میان ایکنه سابق بر این باین در بین ایران  
و عثمانی بود قریب برسد غلب زر و نوبت  
مندی بود که جنگ میفرستاد و بوقت هیچ یک هم  
در پیش نبردند ایکنه غارت خود را برنده  
و پسندیده و جهاد و بیدار می شدند  
غنائیها ایرانیان را کافر مطلق داشته و ایشان  
جنگ میخواند بطوریکه آنها را جد و جدی در هر



سبجان داشته و پیوسته همه امرا داشته که  
 بایرانیان جنگ کرده ممالک قدیمه خود را از دست  
 ایشان در آورند و اگر هم بخواهند و از برای آنها  
 ممکن نبود بعضی از ممالک غیر را هم حاکم کردند  
 لیکن حالا بر آن خیال و تحقیق باقی نمانده  
 و این خیالات قدیمه زنده است

حالا بطرحه رابطه ایران با سلاطین عجمی مدبر  
 و خیال بکنه شایسته و دل ضمیمه از دولت ایران  
 حمایت نماید و محض نگذارند دولت ایران با غلامان  
 رای و تحقیق نه تغییر نموده و طلبایع زنده بیدار  
 پس حالا نه عثمانیها بر آن حالت کمره و غرور سابق  
 بنام میباشند و نه آن تعصبات مذهبی در میان

باقی مانده که همه امرا داشته باشند که  
 نشان ببال ایشان در سیدان جنگ برشان  
 سبب سبقت خواهد گرفت بهمانیکه در زمان  
 نبوت حضرت محمد این سبب هم ان سبقت  
 حاصل شده عثمانیها و قسبکه بایران جنگ  
 بینهم لفظ شنی و شبعه با این نشان شروع  
 داشت بهیچطور هم در زمانه ایران و فغانستان  
 عینا ان گفت با فقط این هر بار شاه چهار  
 داشت که پس از فتح فغانستان اهل آن زمین  
 ایران را قبول نموده و قشون از آنها کسر کرده و این هم  
 معلوم نیست که آیا چه باعث شده که بین نوع  
 لطافت ما در شاه را قبول کردند

با تختی که بطح نهب و غارت بند و نشان  
این امر وقوع نموده باشد

طایفه غلرایها که با قبا بر اید استغنی نمند و خوش  
سود که گفته شد جز خیر و ابر و یک چهره نشینند  
به حال نادر شاه در سنه هزار و هشتصد و چهل و هفت  
عیسوی وفات کرد و در او فرزند احمد شاه ابدالی  
بعادت جمعی از قبا بدین مکتفه قباستان قوه و استعداده  
کامیاب حاصل نموده تا آنکه صاحب تخت و تاج شد  
شاه را به هرات را فتح کرده و مشهد وین و اورمیه  
و شهرهای مختلف در سنه هزار و هشتصد  
و پنجاه و هشت شهر و ده را فتح نموده و در ماه به پایتخت  
طایفه مرسته را گشت داده و بمشهر ساخت

پس از چند سال پسران او نادر شاه بر تخت  
سلطنت نشست و در بدو صد مائت بیاری بر تختگاه  
دار و در آورده چون دولت ایران و قزلباش  
و قباستان با یکدیگر در دست و پنجه میزدند و در  
مکتفه مائت بیاری یافت و بهر آن که عهد تقعه  
پسند دولت ایران بهر حال و طرفدار دولت انگلیس  
نمیشد و در برابر ایران فرستاده و بهر حال  
بودیم که شاید پادشاه ایران را ضرر خواهد شد  
فشاری بر روی مفاهاش بهر آن بطرف هرات فرستاده  
و با او جنگ نماید چون در راه به عهد نامه رسید  
و سایر امور منسیک و در طهران گفتگو نموده و در  
ایران در یک نفره فقط شکایت داشت



درت فلان هم خبر روستی کنون ایران  
و بکس نیست بنام علیّه پیوسته درین باب  
تقاضا نمینماید علاوه بر آن و برای اعکسایتم  
و عده مایله در ضمن عهد نامه بدولت ایران آید  
بهمین در هر مورد مخالفت کرده و قایمان وعده  
نمونه عاقبت دولت ایران را بطوری از خود  
برنجایدم که سر جان ما کم تر نیست صلاح نظام را  
بناید

چون حاج فیلد خان در ماه ژوئیه سنه هزار و پانصد  
و چهل و نهمی در شهر بمبئی وفات کرد این فقره  
از بد بر علت شد بعضی اشکالات دیگر پیش آمد  
که حاج فیلد خان از احمد بستی نمونه

بدقت سترپالی ر وایه خلیج فارس نمینماید  
بنجایال نکته شد بدین بند هر دفع بخش ایران  
بهمین لیکن ایرانیان از روستی خود صاحب  
مرور را بر خض نمینماید

سترپالی بگویند که در وقت همه محرمات و شنبه  
که علماء ایران و تجار و بزرگان و خاندانها در آنوقت که  
سلمان پادشاه بخواست محض لایعات خانه  
حاج فیلد خان که وارد بود و آمد و رفت شهر فرستاد  
بهمین نوب سلام و شکر نماید اظهار میدادند  
اگرچه حاج فیلد خان بدست کفار کشته شد و شهید  
و چون خانه او در آبادی کفار رجوع و کفار را دم قبر ناکرد  
بهشت نصیب او نشد و گفته شده شیطان

و چشم و مهر خا به شد حالشمار جهان را می که  
 که آینه ی در مر جت کنیه  
 اعراض جابر مردم هنوز دغنی نشد به که در لپها  
 مهرداد بنا بر مراد به با ایراز اکرارده و پخواستند  
 که پادشاه ایران را بر خلاف دولت روس طرد کرد  
 خود نمابند در آنوقت باینست که حکومت  
 بهکسی بند وستان غفلت داشت یا در کارهای  
 خود متغرف بود که هر چه پادشاه ایران داشت  
 و آمدار داشت حکومت بهکسی بهر بهر ایران  
 کف تا در سه هزار و هشتصد و نه و اوقیه  
 بمملکت هندوستان از فغانستان در ضطراب  
 بود در آنوقت بهکسیها محتاج بقبول ایران نشد

ایران با المیر غمت سالی با نمانمخند پس به  
 محمد حسرت نخواهد بود که با وجود این همه حرکات  
 و فعالیات دولت قبول در سه هزار و هشتصد  
 و پنجاه بمرام خود رسید و با دولت ایران در شکی  
 و شهادت خود را بنوع محکم نمید که بالمیر ایران صرف  
 نظر را نمانمخند در سه هزار و هشتصد و هشتاد  
 چون در لندن روس و قبول در هفتاد و نه سال  
 در یک کشتی با یکدیگر ملاقات کردند  
 پس از آن در لندن است را بهما بالانفاق قصد نمودند  
 که قیون خود را بر حدات هندوستان بفرستند  
 حکومت هندوستان از خواب غفلت بیدار  
 شد مهرداد را بمحور کچه که با دولت ایران نمید



بلی وضع ما لعلیهما بر این است که تا ما و یکدیگر خوف  
و دغدغه از خاکت غیر برای ما دست اندر هم نیای  
کاری نخواهیم شد

بهر حال عمل مقتضایین بعد که ما بین در بین ایران  
و فرانس را تفرقه بپسنداییم لهذا در فصل بستان  
سنه هزار و هشتصد و هشتاد و سه همان ماکم بهین  
خیال بطرف خلیج فارس روانه شد حال در این  
مقام دگر نمیطلب مجامعت که آما در ماه مارس  
سنه هزار و هشتصد و هشتاد و سه که ش رایبه  
در ایران کاری در پیش نبرد و سترعائیس  
کاری در پیش نبرد بایک مطلب این است  
که در این مقام دگر نایم که سردار نائب سماجی

میرزا شیخ صدر اعظم ایران بهیضا یکدیگر زبان خود را  
بالفاظ ناخوش خوش کنی چه سکر نموده  
سترعائیس میبویسه که بجز دیکه لفاظ ناخوش  
نداشتند چنان دست برینده است رایبه رافه  
که سر او بدو لور حوزد لکدی بغا لونس اوزوم که  
بنایک از اوطاق بیرون رفته و سوار بر سب شده  
و بجهت گاه خود جهت نموده بهیچ یک از ایرانیان را  
جزات آن نهد که دستی بجانب میزد از نماید  
و شاید هم بعد از این وقته بعضی از ایرانیان گفته باشند  
که این شخصی فرستاست بعد با دیوانه است  
عهد نامه را که سترعائیس در آغاز عمرمان توقع  
در پیش بود سر جارج ولسا که در سنه

هزار و شصت و نه و بیاض و بطور سفارت عازم طهران  
 نموده و از آنجا که در دولت ایران ترضیه  
 خواست سفر موصوف قیام فوق العاده  
 در قاجار دولت انگلیس داشت که بهر کجای صلاح  
 بداند با دولت ایران عهدنامه منعقد سازد این عهد  
 که عهدنامه جدیدی منعقد ساخت و با این عهد  
 رعایت فوق العاده نسبت بایران منظور داشت  
 سالیکه قصد و همکار هزار تومان برده و خبر جنگ بایران  
 داده و بشه افزوده از جمله شهر و دولت نامید این عهد  
 که چون دولت ایران عادی بر این است که موجب  
 نشد به قشون عهد پیش بدید عهد بهر کجای  
 حتی الامکان سعی خواهد نمود که وجهه بد و خرج برود و

بایران برسد شرط ششم و نهم عهدنامه  
 تضامین و غیره برادر و شرط آخری این است  
 در دین ایران و انگلیس باشد نسبت که اگر بالفرض  
 یک از شاهین اروپا با دولت ایران جنگ کند  
 دولت انگلیس حق مقدم و سر خواهد نمود که این ایران  
 داند دولت فحاصم را باید که متحد گرداند و اگر چنانچه از قوه  
 دولت متارایان بر نیاید عهد اموافق شرایط مذکور  
 فوق قشون اعلاوی از هندوستان بمعاونت ایران  
 بنهشته و اگر بالفرض عهد ایران قشون معتمد به داشته  
 باشد در دست هزار تومان دیگر برده و خرج بهر کجای  
 العرض ترضیه کلام از ایران عهد است و چنانچه از این  
 صحبت در نامه دولت متارایان بر نیاید



برای که است و تزیین قشون ایران سه داری چند  
 بایران فرستاده که در چهار اشک نظامی پیاپی  
 و عهد نهصد از لشکر قشون ایران این بود که هیچ سلطان  
 علیه نوازند برهند و ستان خود نماید عاقبت ایران  
 در سه هزار و هشتصد و پست و شش نسبت  
 به هزار و هشتصد و پست و شش قشون ایران بسیار ضعیف  
 و از تو خسته و عدم تربیت صاحبان لطیف  
 قوه و استوار قشون ایران باین معده و کم کم در راه  
 سه هزار و هشتصد و پست و شش ایران علاوه بر این  
 بعضی گفته اند جزال پس کوچ قشون ایران را در ایران  
 نیز نیست و در راه و در سه هزار و هشتصد  
 و پست و شش عهد که در همان چاه ایضا

از اتفاق و این عهد نامه باین دولت ایران  
 تفتد بمعاذ حکومت است بطور نورع گردید  
 و حال گذشته در همان وقت موافق شرط ششم عهد  
 ما و ایران لازم بود که ایران را امداد نمایم

علاوه بر اینکه در لوی و در رسید بسبب خطری  
 هم روسها از بابت مصارف جنگ بر دولت  
 ما در اینها تجدید نموده و ما ماضی به دولت  
 ایران گفتیم که ما حاضر نداریم نمیتوانیم که در تمام دولت  
 روس شما را امداد کنیم و بعضی عذر ما آوردیم که ما  
 باعث بر این شده که دولت ایران باین عهد  
 در لغزش سلطنت شما است و خطه گفته  
 ما و عهد که در سابق به دولت ایران گفته بودیم که شما

هرات را در تصرف خود در آورید لیکن بمیل  
هرات را فتح کرد و در سنه هزار و هشتصد و سی و پنج  
وسی و نه و سنه هزار و هشتصد و پنجاه و هشت  
باجرت شاه جهان افغان که دریم در سنه هزار و  
هشتصد و پنجاه و هشت بمطلب داد و بستیم که هرات  
حق دولت ایران است و بر ما لازم بود که در آن وقت  
تغرض از تقدیم پس در صورتیکه سواران  
باجرت ایران باین طور بود که اگر کردیم چگونه  
که در کنگام محاربه روس و انگلیس دولت ایران  
با همراهی و نیز نمکنست که با وجه درستی  
با روس هرات را تصرف نمود و ما فارغ نشدیم

که هرات را اندک نوبه خود ابدی افغانستان بنمایم  
که در سنه هزار و هشتصد و سی و هشت  
بر ما با بان حکمت و امانان چه نوع سکونت است  
مزید بر عبث و جبر و اجتناب چه در اندامی است  
سنه مذکور هر دو سینه خان یک نامه محبت آمیزی  
برای لرد اککلند فرمانفرمای هندوستان نوشت و  
در آخر نامه خود بان بیکه امانا شرق زمین و در آن  
که شما حکمت افغانستان و شخص من متعلق بجهت تصور  
نماید بمطلب نیز خاطر نشین باشد که پس از آنکه  
بهر افغانستان بنوب که ملاجرت خود تصور کرد  
در وقت و موقع اول یکسره در انقضای زمانه بود  
خواهد بود بهر حال لرد اککلند بر صدف



بر صوف نیز در جلاب میر و سنج خان کاغذ محبت  
 بهتری نوشت که شعر بر لفظ و ستا بدید و ضمن اظهار  
 میده و از مرقه که فغان تنان است آباد و معمور و اما  
 ان با ما شفق خواهد بود و مانع کمال چهره را بهشت آباد  
 مملکت فغانستان در بر می آید به در او ده بند و پستان  
 با فغانستان از ترغیب باید و آن مملکت شمار و بر بهیود و  
 بدار و در این جن بسی از مغان مقرر محترم و در جغرافیا  
 زینت از اوجان فغانستان فرستاد که در باره مغان  
 شجارت به امیر و سنج خان گفتو میان آورند  
 و در آخر نامه خود نوشت که دست جهان من به شما شفق  
 خلاص کاغذ دارد که رسم صورت فغانستان برایش  
 که مدافع و دست اندازگی در ایالات غیر نماید

انقض محض معاملات شجارت و سفیر از قبیل افغان  
 روانه کاغذ کرد به مقام و در ده بکابر استقبال و برزانی  
 خود از سفیر و صرف بهر آن است که سکنش آید  
 از و برید از خاک پست و در قدم پستون نهاد و بر او مرقه  
 کعبه که امیر و سنج خان از آمدن سفیر فغانستان بهادر متذکر  
 کلاهت را دارد و در از کاغذ بهر رایی بهی  
 مغان با طایفه سبک است و کاغذ نهشت در این  
 باب با حکومت فغانستان مشوره نمود و وعده نمود  
 و بار آمد امداد و معاونت به هر یک و خیالات  
 شجارت شمارا در مملکت فغانستان ترقی خواهد داد  
 در بیک ملاقات دیگر بهر رایی زیاده از نقد از  
 حکومت فغانستان صورت خلعت و اظهار

امک رنج و گفت که من از چهار اجه پنج سکه امید  
 عهده دارم و از او معذرت خواهم خواست  
 و بایشان عهد بنمایم که اگر هر آینه شهرت و در  
 و اگر در غم بنمایند همه ساله خراج شما را بخواند و با هر  
 بقسمت روز بروز عقیده مقام تعلیس  
 در باب میر حسن خان روی پرتو را میسوزاند  
 بر تپا نهادن ثابت شد بعد که میرش را به باطن پادشاه  
 که با دولت تعلیس دینی نماید و مرا و ده خوراکم  
 و استوار دارد لیکن همان وقت یک کاردار  
 بجای رسانید و در آن روز وی قند مار با دولت  
 ایران بجهت شرف و عهد نامه محکم پادشاه ایران بنه  
 ساخته که در قلع دولت روس غنیمت این مطلب

بعد تا قبل از اختتام ماه و سالی سه هزار و شصت  
 و سی و هفت (و یکم و پنج) صاحب منصب روسی  
 وارد کابل گردید و دخول مشایخ را به راحت تعلیس  
 بکوت بند و ستان را برت نمود  
 بالاخره ما با میر حسن خان و میرزا بطور مستی حاضر نمودیم  
 و با هم و مضحک و کفر با دولت ایران بنای دینی را کرد  
 و دست از دین ما کشید بدیسی بعد که تمام فعال و این  
 حرکات مشایخ بخریک دولت روس بعد  
 غم از اینکه از روسیه فیه یا نه بعضی روسا و به بران  
 مکتب ایشان برایشان قرار گرفت که با میر حسن خان  
 جنگ شود و قصد کردند که امارت کابل را بفرستند  
 شجاع بنایند در شهر فرو بپوشد قتل جمع



شده و از طریق بهاولپور و دره بولن و قندهار  
 قشون روانه کابل گردید و درین راه شفقنای بسیار  
 بر قشون انگلیس وارد آمد و بجوینه در کوئینه تویک بود  
 که در کسب خاک شوند با دلاخه هر بجوینه بود که  
 رسید و شاه شجاع پیکار در ستمخان بر تخت  
 کابلیست و دولت محمد خان فرار است  
 که پستان هند و کشمیر بود ایستاده بود  
 که افغانان در انگلیس تقاضای پند بخبر راه کابل  
 هزار و هشتصد و چهل و یک که جنرال سیل  
 از کابل بطرف جلال آباد روانه گردید و درین راه هر  
 چه برسد است باطلویف غلزاله محاربه بود در کرفت  
 این ضایعه در طرف غزنین و قلاع غلزاله بطور برسانی

مکلفت را که زده بودند که زمانیکه جنرال برصوف در کابل  
 پر دن آمد تا و قمر که کابل کوکب رسید نه هزار نفر  
 از قشون اردو شده و نه هزار نفر و اسلحه از دست  
 او بهرین رفته بود

با از ترغیبین جویب که در حال غلزاله از خیمه انگلیس  
 بخانه فتح بخش خود آمده اند او فایده جنرال نات  
 از قندهار بطرف کابل میرفت با زانهای خیمه از دست  
 نموده اعراض عاقبت بعد از این همه  
 و شفقنا و صدمات و راه خیمه شوم نیم از کابل  
 در راه میرد ستمخان بکشت خود به جهت نموده و باز  
 از کابل که بود و قمر در دست محمد خان از  
 قندهار نمای هندوستان در بخش شده درین

روانه که بر بان فرسی گفته بود که منند وستان آمد  
 چند چیز از هند الباریکو یا فتم یکی حکومت اعیان را  
 خیا نظم و تقاضا یا فتم دیگر قلع بندها و سله خانه  
 و کشتن شمارا همه اینها قی بر تعریف و توصیف فتم  
 با وجود نهایت تعجب را وادم که چنین جهان نشسته  
 آنچه خاطر محقق چسبیده قصه تصرف شهر کابرا  
 بنمایند در عالمیکه مملکت جز شک و کوه و و کوه  
 خبر یافته بود

به حال اگر چه در دست محمد خان تمام استوار و بار اید  
 و او قیام در هند وستان بود همه رشت همه نمود  
 لیکن با وجود این تمام اینها را رید را از زلف  
 در زید با نداشت در سه هزار و شصت و

و چند وشت و چند وشت و چند وشت و چند وشت را  
 که از ده شهر پیش او را در تصرف خود در آورد  
 و در هزار سوار فغان برضافت با دلاوی ظایفه یک  
 و شتاد بس از نیمه خرابها با غنای  
 مضامین طراشید که شورش سه  
 هزار و شصت و پنجاه و هشت هندوستان  
 در گرفت در حین شورش هندوستان با ریه  
 موصوف قصه حکم میاورا وشت لیکن  
 سردار عظم خان مشوره او را ازین عهد  
 لیکن تمام قشون فغانستان با بر موصوف  
 جمعی بجهت الغرض در حق ایشان علیان تمام  
 و کوه با هر نوع کار با کولی او دیدیم لیکن او



مانند پدر خود با ما بی محالیت و ریه  
 در سه هزار و هشتصد و هفتاد و هشت بار ما  
 در مملکت افغانستان شیم و در سه هزار و هشتصد  
 و هشتاد و شانیا رحمت میجویم در این اوست  
 در سه جانب بر افغانستان جمله آورده میجویم  
 در راه کویت و بغداد و ارگومات بفرم و  
 در این و پنجتهر نتیجه این حرکت ما این شده و در  
 سه هزار و هشتصد و هفتاد و نه جلال گوگاری  
 بقدر سید و قشونیکه قصد تصرف بکنار  
 و ششده نماند روانه دشت و صحاری قمر و شتر  
 بکشتند از اینجا داخل کابل شدند چون شیر کمر  
 مناصره شد از قمر و قنداری امدادی بنزد

قمر و شتر  
 در راه

بر سه پس لایق کلمه استوارت از قندار  
 حرکت کرد و در بیوند و چار بعضی خرابها شد  
 نفیست خلوت برای قشون کابل آمد و بفرستند  
 در هم و در صدرت مملکت بود که آنوقت قناعت در پیش آورد  
 با و بر سه و اقلای سی هزار قشون بکابل و مخرج خود  
 بیکه از اینجا بیکه تقدیر بود بعد از اینست که در  
 رویه ضرر و تلفات هزار و هشتصد و شصت و هشت  
 برای ما از افغانستان جز قندار و ت چیزی نماند

پیش قدمی و س

نامه نگار را آورده خبر بیکه را که ما شرح قابل  
 تقدیمات روس را در آسیای مرکزی با کمال

وقت از بعد از جنگ رسوایت پر ، تا محول  
نوشته بدیه ناظر به مقام

در محاربه لعل و زلف در سلطنت بغداد در و ب مهن  
در عایت و اعانت سلطنت که چنانکه از خفا قشون برآید  
و بحرانی بشمارای قتل هم آورده تا به تفدمات رسوایت  
بنام قشون بحرانی و فلاح و بعلیکس برای بمطرب  
در تمام بکیره ، التیک فتنه کعبه بود و بپای  
از قه و بیروت در بلاد کهنستان و فلاح  
در کشتهها صحران و قشون خود برسانید و از  
روند روانه که تا روزیکه وارد فرم میشدند ریاده  
در چهارده روز طول میکشید و اوقات روس  
در آن روز بر خلاف این فکر بود اولاد سادات

بعیده ممالک خود را به آهسته است علاوه بر آن  
جاده های سنجیم درستی در وقت و صحرای ممالک  
اویافت نمیشد از وقت قشون بود از هر کجای  
حرکت می کرد و تا وقت فرود آمدن فرم میشد چنان  
هزار نفر از آنها تلف می کردند علاوه بر آن تمام  
طریق چرب و افله مملکت اوس بریانگری  
بود شنبه بعد یکصد و پنجاه هزار نفر قشون لازم  
و شد که پیوسته با این فارس و قطب ساعده  
باشند بعضی در لیکر نیز بر خلاف او سر کشیده  
با بعلیکس و فلاح تنقش نه تا آنکه سوسه بول  
فتح و روس مغلوب گردید نمای در لیکر  
لایق در غله خسرو که چنانچه در هر مجلس و مجمع اظهار



میستند که روس بطوری دلیر و خستگشته  
که شکرست تا دریت سال دیگر درجه اول خود برسد  
کنون از تاریخ بحال را تا خطه که پیش می آیم  
که آما به خطریه عقیده اما در روس بعد واقع شده باشد  
قد از تفقا و عهد نامه پاریس که در سنه هزار و شصت  
و پنجاه و شش بمیوستی منعقد گردید دولت روس  
تقریباً در تمام دهنه مملکت خود دریت و پهنه میر  
جاده راه آهسته پیشرفت است لیکن کهن در آن  
تاریخ بحال است و نه سال زیاده گذشته است  
راه آهسته مملکت روس بر یازده هزار پیدرسیده  
در جنگ فرم که خیال عموم درل بر این بعد که در  
در تین نفیس و فلوله هزار مایه که بایند بنواهند

صد مایه حالا انجبال بالمره از میان بگذشته  
شده چه از بهار و پهنه روس مغلوب گردیده  
فردا در صد و سیصد نفر بود خود برآمد طایفه که  
در پوسته در صد و پانزده و لذت دولت روس  
بعده در مینست علم بغیر و سر کشی بری در شسته  
از بهار دولت روس که مضمحل ساختن نهایت  
یکصد و پنجاه هزار نفر جنگ در سنه هجری که در جنگ  
فرم تمامی آنها از سنه هجری بدیده و کراستان قفقاز  
فرستاد در ظرف سه سال تمام بلاد و مکنه محکمه  
قفقازیه را فتح کرد و شهر تبریز نام که همیشه معان  
که بهستان قفقازیه را به بلاد سبازت با روس  
طایفه و کرا مایه است مجبور گردیده

عاقبت و تازان همان خود بروشنه بکشت  
 عثمان پناه بود از آن روز بعد هر چه بود که در حقیقت  
 بود و سها آید و نموده تمام امانی که در قطع را بطبع  
 و فرمان برادر خود ساخته بنوعی که در هیچ کوش  
 و کنایه سر خوار شد و کجاست

از آنجا قشون خود را حرکت داده و قوه و قندار  
 خود را بجهت و ترکستان و خرقه و سمارا  
 نمایان ناکند سرحد ماک خود را بکمان رعد  
 چون رسیده در سه هزار و پست قصد و متعالی  
 و متعالی و پست سلطنت در پادشاه عثمان را بختنام  
 رسیده در پادشاهای سه هزار و پست قصد و متعالی  
 و پنج یکمتره بدیده که قشون روس در سه

شمالی هرات در چه راه است و مرود و تصرف  
 در هرات آمد است و تمام تلاکمه در تحت اطاعت او  
 و قدرتی است پس در صد و پنجاه حقیقت حال روس  
 در نظر فرست است بیکر اظهار میطلب بسیار به عمر  
 که روس پس از جنگ قزم در بیست سال با یک  
 هزاره و پست و حرکت خواهد ماند زیرا که هنوز است  
 و نه سال پیش که نشسته که تمام این فتوحات نصیب  
 وی که میهم پس با شش سابق بوسه و احوال روس  
 و قدرت بسیار قوی و با استعداد و از این که متعالی  
 بر این است که در هرات و سرخس بار و سها  
 سفایا نمایان با سحر دارند که بکند در پست شهر و این  
 قشون خود را عبور داده در کنار بحر خزر جلوس است



بگیرند باز آنها بیکه تصور نمایند که قشون خفیه را  
در طبع فارس فرستاده از طریق بواء و کوشک  
تهته جنگ باروس را به بیست و یکمان رسیده لافتر  
یک چاه سال قوه و قندار دو کم خواهد بود  
این خیال غفیل و دشوار است عجب است  
که این فتوحات سی ساله روس در تپای کرمان  
و مسکت عثمانی باور این آخر و همه در فغانستان نمود  
سرمشق مملکت ایشان نموده است  
حال هم برای دلیل مطلب خفیه چنین فرض کنیم که مارج  
روس فغانستان در گرفت و همه کسان کنیم  
که اگر هرگز قشون روس در سیمه و هرات و طبرستان  
شمال کوه بندوکش از لقاظه نمود از امانی و

سکه اندازد یا که ام فرقه با دولت را بهای  
خواهند نمود و کرام مخالفت خواهند ورزید اما  
طایفه چهارم را باقی بخیر بزرگ و جمعی و غیره و کوی  
و تپه ای را با جمیع حکومت هرات است این فرقه خارج  
از افغانه میباشد سه فرقه اول در بیان آن  
سه قطعه شمر میهند که با این هر سه و مرغاب  
و روه خشک واقع است فقط طایفه تپه است  
که مالیات خفیه را بکوت هرات میپردازد  
و این شخاص کمال کمیت از حکومت افغانه دارند  
بلکه دلهای آنها کرامی بیده که باطنی حامی و طرفدار این  
بعده اند و در همه است چون امداد و تسلیات  
خارج از خارج برای چهار اймаق پسر سید لایق

که در حکومت هرات نمکین کنند و متروکند سینه  
کری بر دارند. حال که مانند چنین دولت باشند اولی  
اطراف جنوبی هرات را محاصره کرده باشند با کمال  
شعف دل بایر میباشند که از تحت طاعت  
فغان خارج و در نظر حمایت روس داخل و با وی  
همراهی نمایند

اما سکنه و اما میسر هرات که کنه ابراهیم نژاد و با اینکه  
برای آن صرف میباشند چنانچه افعال و اظهار دارند که برای  
حال ایشان را باید بد چه تمام وضع و رویه دارند شبیه  
با برهمنهاست و اتفاقاً غنه که در هرات نشو و نما گرفته  
در نهایتاً و در ابراهیم نژاد و عادت اهل ابراهیم نژاد است  
گرفته اند بطوریکه علامه در همراهی مخالف سایر

فغانها میباشند با هم معترض غاغنه که در کامریه فغاندار  
و غیره هرات می آیند ایشان کمال تخر و از درها  
دارند بجهت سپهر فرق هرات نسبت ایشان  
تخلیه سکوت میکنند و باعث استقبال و تقدیر  
حاکم فغان در هرات برای این است که جسمی از فغان  
و سپاه فغان در هرات که در دولت پس هر  
در شکر روس بر در دولت هرات رسیده اند  
و سکنه آنها با کمال شعف طاعت در آنجا  
را قیام نمایند و چشمش در هرات را فتح  
کنند با نهایت احترام فغان روس را استقبال  
خواهند نمود زیرا که در حکومت فغان فغان  
بر ایشان تلخ میگذشت بجهت که فغان و دلیر





که حالا باز بخت و نایب و نیک و نیک که پیش کرده  
 به محمد خان هزار و دویست و هشتصد و چهار  
 هزار و دویست و هشتصد و چهار و غارت کرده  
 و نایب هزار و دویست و هشتصد و چهار که حیات  
 و نیت مریض مکرر در تحت حکومت او بوده و دویست  
 هزار و دویست و هشتصد و چهار و پنج اما به شما مجبوراً لطافت  
 محمد قنبر خان را قبول نموده و نایب سال  
 طول کشید که باز اما به شما شورش کرده و مجدداً  
 دویست هزار و دویست و هشتصد و چهار و نه افغانه چهار اور  
 تصرف خود در آورده  
 آنچه نیز از ایالات لر بک میباشد و نایب  
 هزار و دویست و هشتصد و چهار و یک حکومت استقبالی

و خراج که از غیر می بویستد و نایب در سنه مذکور  
 افغانه بر اینجا حمله آورده و نقطه را تصرف شد  
 چند ماهی که که نیت اما به و سکنه آید به شورش  
 کرده باز از افغانه آنها را فاش و شورش نموده  
 حالا چون کسی سین و ده و کار طایفه لر بک است  
 بشان نیز تن بقضا در آورده و پنجاه و هشت و ظلم حکام  
 افغانه جابر شده و به بدی خود صبر نموده اند  
 شیر غن نیز از ایالات لر بک است اما به  
 پنجاه و هشت در زمان حکومت خود خیا میکان با قدری  
 بهینه از و قمر که بر بار حکومت فغان ارفقه اند  
 بالمره و لیس و نیت که همه اند بعد از وفات  
 به محمد خان بغیر دویست هزار و دویست و هشتصد و چهار



و چهار ناحیه شیرین ضمیمه حکومت بکریده امان  
چندین ذلت قصد آزادی خود نموده لیکن از  
پیش نبردند آنکه از امر لایق دست در سینه هزار  
و هشتصد و پنجاه و نه لطافت سرور قصد خمار  
قبضه نموده مشارالیه با کمال سختی بر آنها حکومت  
کرد بنوعی که مملکت زبور روی بخراپ و ویرانی  
که زاده عاقبت ظولیف از یک به تنگ آمده  
از ملک خود و مملکت زبور جلا و وطن خستیان  
نموده و از روی چون عبور و پناه بکوت کارا  
آورده

نخ از شهرهای مشهور است لیکن از ظلم غنی  
بالم و بیلا نیست در شش هزار و هشتصد و پنجاه

در سخت حکومت بارک زانی در آمد از انرا باین  
مکت روی بخراپ را که زاده امان از یک راند بخت  
اخراج کردند چهار مادت از فامان خود نوشته  
بجاک ترکستان پناه بردند

اما ترید را فاخته در شش هزار و هشتصد و پنجاه و  
و شش است اندازی نموده قبضه از ان چندان  
سطح حکومت بر نموده

ناحیه قندم از قدیم الایام مجز بوده و خبی هم تقبضه  
در او ایستاده حالیه بحسب حکومت قندم بر قندوز  
و علی السبیل سلطه بمقتضی بر حسب ظاهر درستی  
و یک جتی خود را بامارت کابل اظهار داشته  
بهین فقره سبب این شد که حکومت در آن

توزیب که در پنج روز تمام شد چون در سنه هزار  
و هشتصد و هشتاد و یک عیسوی ماهین ایشان واقعه  
نزاع واقع شد از استعداد و اقتدار مملکتی ایشان  
کاسه کردید میردوست محمد خان بخارا در  
تصرف در آورده و چندی در آنها حکومت کرد در سنه  
هزار و هشتصد و چهل و پنج ماهین کابیر و ظلم حجب  
در گرفت از نوبت بایکدیگر جکینده آخر الامر امان  
فلوم برافا غنه ظهر یافته قشون کباب از آنها جهت غنه  
در سنه هزار و هشتصد و چهار و نوبت دیگر ماهین  
از آنها و افاغنه جنا واقع شد در این نوبت و الا فلوم  
شکت خورده و دستگیر شده مدت یک سال  
در حبس افاغنه بود پس از نقض یک سال یک

نهی از حبس خلاصی یافته فرار نمود اما علوم و ایشان  
بر خلاف افاغنه برانگیخت عاقبت قشون قزاق  
بطری استیلا شدند که فرار از راه چون عبور نمودند  
از طرف جنوب راه مرز برافاغنه حمله نمودند کار را  
بر ایشان بسیار سخت گرفته و صدمه بزرگ بر آنها  
وارد آورد لیکن سنه هزار و هشتصد و پنجاه  
و پنج خاقانه کارهای ایشان را به بعضی عمر وی کفایت  
نکرد در اوقات حکومت و الا مرزبانات فلوم  
تقریباً بیست و پنجاه هزار تومان بود و عده قشون آنها  
از سواره و پیاده یازده هزار  
ایالت قدر حکومت متقله بود و نسبت جزای  
راه چون در شته حکومتی آنها تبعه در گوه بندش



فتی می گردید در سنه هزار و هشتصد و هشت  
هشت فرمان روای این ملک میرزا علی پاشا  
بعد که رئیس طایفه گناباد بود  
سنه هزار و هشتصد و پنجاه و یک امیر کابیر پاشا  
استبداد یافته انقضای مملکت را در تحت حکومت خود  
در آورد بعد از چندی والی و فرمان روای کابیر  
بیافر گری بود پاشا و بر لاف غنه شوییده قشون قزاق  
در سنه هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مجدداً امانت کبار را  
نشت داده و کبار را متصرف شده صدقات  
برگزیده از ظلم و تعدیات انقضای بر ملک قندوز و کابل  
بکام و آرد آمد با سجنه حاکم کابل را درستی و در لاف  
و نه که بعد از وفات میر دوست محمد خان بصره

وجود آمده بودند در سنه هزار و هشتصد و هشت  
و نه حاکم کابل حسین مصطفی دیده که اگر سلطان  
مراد والی قندوز بطور قاعده خراج خود را بملکت  
کابل می پرداخت و مجدداً آن مملکت تفویض باو باشد  
از دست خارج ناکنون نقطه مملکت از روی چاه خراج  
امارت کابل می باشد ایالت قندوز و تخنا صد  
هزار تومان زیاده نیست شش هزار پیاپی و بول  
قشون در

اما ملک پختان سابق بر این امانت از قوم پخت  
و فارسی زبان بود میرزا علی پاشا قندوزی کابل  
فتح کرد و در حق شیعیان کابل با ظلم و ستم روا  
داشت زیاده از قدر پیشان تعدی کرد ایالات

اینجا شاید نایکصد و پنجاه هزار تومان برسد  
 و تقریباً ده هزار قشون ممکن است از اینجا فراموش آید  
 پس ممکن است که ششمه در احوال و اوضاع و مسکن است  
 آن و اگر نمودیم تمامی امان و سکنه درها از ظلم و قهر است  
 حاکم افغانه بسیار متذانی بعضی و همیشه در وقت  
 بایکدیگر در مسافرت و محاربه بعضی اند لابد بسیاری  
 از آنها قتل و طرد گردید چون از هیچ راهی امیدوار  
 نگشتند از شمار او غیره ما بهانه داد و ما و منی گیرید  
 لابد تکلیف افغانه جابر شدند این بعد که مملکت  
 درها یکی بعد دیگری در تحت حکومت افغانان  
 داخل شد هرانی و لوزنج و بخش  
 هر یکی بعد دیگری در چار ظلم افغانه گردیدند

مکتب ایشان غارت گردید امان و سکنه همه  
 مسکوب و قتل و کشته شد جسمی از آنها را اسیر و  
 و سکنه غنچه بنت و در فروخته باقی فرزندان با نظر  
 ره چون بجزرت نمهند و مملکت ایشان ویرانه  
 ماند و از آنقدر رنج در ایشان باقی ماند همه غارت و  
 مجبور و در تحت اطاعت حاکم افغان در آمدند  
 و از آنها را از روزی را می کشند که کسی از ایشان  
 چنین حاکم ظالم جابری بر ماند تمامی نظاران را می  
 بدولت روست است هفت سال قید از این  
 کور و کیف نامی که یکی از سرداران دوستینه  
 و بخار و کوره را ساحت عینیه در یاد داشت غف  
 ینیب



که اما نه شعله را بسیار بر پشت و با بصاحت با فم  
 بجو که از برای قوت لایعوت خنجر محتاج بهینه چنان  
 دقغه اندازد است و غیره شمرده نهایت سختی و خروش  
 نسبت بایشان در عریضه اشتبه مثل افشون فشان  
 با یک سطر از هزار تا زیاده یا نه لغت میراند  
 میگوید که سپاه دقغه را با فم که مخصوصا در کوه  
 و باران که شش میمانند محض لایکه باین چاهه های لور  
 ناخدا دینی برسانند و گاه بهینه که بدون جهت با نهایت  
 بی رحمی بطوری این چاهه های لور بکشد را اینست که با  
 فوقش تصور نیست که از دقغه اندازد از دقغه اندازد  
 یا هنری اندازد اختصار نماید و فکر که اندازد ای  
 آورند خنجر بر پشت سخت میگیرند و پیوسته بر

استیلا و روس برانهاست و است بد عا بر میدارند  
 و نیز مکنز نور میگوید که چشم من با این طایفه  
 اظهار نیکی و دوستی نمودم برای لعین است بد عا  
 که بایشان هیچ وجه از فر خوف و وحشت ندارند  
 بلکه از آمدن من خفا سرور و شوق بهینه بهر جایه  
 میرقم طایفه از بزرگوارم و پذیرائی میکنند  
 و آنچه میگویم نقد قول نیست بلکه بگوشت خنجر  
 و چشم خود دیدم که همیشه سوارهای فخر از لور من  
 در سیاقند بر و در آمد سوال می کردند که آیا  
 روس غنچه در این مملکت خواهد آمد یا نه  
 و از خداوند تعالی تمنا می کردند که کاش ما را زنجیر  
 دقغه جابر است بیایم و از فر سوال میکنند

و قسم میدادند که با ایشان دست پر میزد که آنها روس  
 بافغانستان خواهد آمد بانه و آنها را دست است که غلبه  
 شما قشون روس خواهد آمد  
 در وقتیکه چند هزار سوار روسها از خیمه نبات  
 دادند تمام امانت و سکنه شمال ایران سرور خوشه  
 گردیدند ترا که سکه که ضعیف شده و در وقت  
 روس در آمد خیمه از آن یک مایه هراتی جمع شدند  
 حالا جان و مال آنها در سرحدات در زمان ترا که  
 محفوظ است و با ملکه خوف و وحشت  
 ترا که ظلم از دلای ایشان را بدید که بعد  
 حرات روس تقریباً یکصد و پنجاه هزار سوار در  
 آسبای سرگزی نبات داد و چون در میان مردم

انبار شهرت یافت که روس ترا که سوار و  
 و سال را تا مدت هفت سال از داون پات  
 صاف داشته این فقره پیشتر در دلهای امانت هرات  
 و فغانه و ترکستان و بدشتان اثر خواهد بخشید  
 از یک ماکان میمانند که پس از اینکه روسها  
 با برین این نوع رفت و محبت کرده اند در حق  
 ایشان هم همین سوسلک خواهند کرد و خواهند  
 با قشون روس شریک خواهند بود و فغانه را  
 بطرف جنوب هند و کش اخرج خواهند نمود  
 اگر هر آینه قشون روس هرات رسیده حالت  
 آن شهر نیز بدین احوال خواهد بود  
 اگر چه شنیده شد که چند نفر از علما و دلاهای هرات





خفته را محکم نماید بهیچقدر که اندک و بجزای از  
 امان و سکنه اندازد و لطف و رحمت خود را  
 شایسته حال ایشان کرد تمامی امانی که برای حامی  
 و طرفدار خود خواهد ساخت ایشان را بر حسب  
 خاطر و وسیع بود و مقاصد روس شرکت  
 نمایند و اول آنکه هر قدر روس بر ایشان سخت  
 بگیرد باز با سببه حکومت آنان بملائی ظریف  
 رویش و غیره بکنوع آزادی و بهجه که حاضر نمیشد  
 آسانچه در کشور میم تمامی آنها برای روس سفید است  
 یا نه پس اگر هر آینه فنون روس  
 در ظرف جنوب کوستان ترکستان و درش  
 درود بسته طایفه هزاره محض تقابا با افعانه باشد

حیب خاطر با فنون روس همراهی خواهند نمود  
 علاوه بر آن اگر ساکنین کوستان کوه پند و کش  
 تبعیت روس را اختیار کردند بهیچ وجه و بهیچ  
 طولانی در آن کوستان است که مملو از دانات  
 و قوی و بسیار باشد که همه آنها معنی لغت با حکومت  
 رفاغیه بسیار باشند اگر هر آینه روس قصد تصرف  
 شمالی فغانستان را نموده بسته تمامی آنها حمایت  
 و طرفداری جرات روس را نمایند  
 ضعف این است که قزاقهای روس با فنون  
 رفاغیه و قزاقها را خواهند شد که در حواله کابل  
 برسند و همچنین طایفه و قبایل کافرستان  
 محض نصرت و عداوت و بیگانه با رفاغیه دارند با کمال



شعشع قلب روسهار استقبال خواهند نمود  
که میداند که اگر هر آینه در ده دایره دسیت شمال  
و جنوب این مملکت مانند بدختن و غیره در  
نصف روس در آمد و فغانستان جزو نفع  
جدید روس شده برای هندوستان و کوش  
افغانستان چه خواهد بود  
آیا این خیال بعید از عقیدت است که اگر روس  
چنین قصد نماید شکست در ده دایره هندوستان  
برای دولت آن خواهد شد برای اینکه قشون خود را  
در ترکستان فغانی بطرف شرق بیاورد  
و حال آنکه رسیده رفته و به و قسیده خراب  
از بلخ که میاید از ده خاوک قشون خود را

عمود داده و شکست فغانی بیکه با جدال الدین  
فغان جنگ میشود او نیز که قشون خود را از بلخ  
در ده دایره و جدال الدین حاضر است و  
و او را نه است که در روسیه و هند  
بسیار است و او را نیز که در کان بیکه  
قصد حمله به هندوستان و غیرت فتح شهر دای  
در ده قشون خود را از بلخ در ده دایره  
بیکه همیشه اوقات همه فغانی هندوستان  
با دهنه قشون لاقه و لاقه علمهای فتح و فتح  
با دهنه عمود و در و در بلخ و در هندوستان  
سرمه با دهنه و با دهنه که در ده  
قشون ایشان به دهنه در بلخ و در ده دایره

و شرب و سیوریات بر ایشان سخت  
 و دشوار گشت بجهت با کمال سهولت آنچه در اندام  
 سافت ایشان برسد در او ایستد  
 هزار و پانصد و چهار غلبوی و قمر که با بر  
 شاه در وقت فتح قسطنطنیه بپایند و نشان  
 آنه و خدات که در کوه بند و کش سر از بر نه  
 برای عبور آتش قشون خود در شب را اختیار  
 نمود لوقا تبکی پیشرو بلخان با برادر  
 خود برای امارت فغانستان جنگ می نمود  
 همیشه برادر او قشون خود را از همین راه با  
 علاقه های خوب عبور داده و از کوهستان  
 سر از بر می شد علاوه بر آن وقتیکه نواز کج

اضربه را هم که ملاحظه می نمودیم در هیچ جا دیده نشد  
 که این همه قشون که از قندهار و ایلام برای فتح هندوستان  
 آمده اند در چین عبور و مرور در کوهستان مکرر  
 در یک موضعی صد مرتبه فوق العاده بر ایشان  
 وارد آمده باشد یعنی در یک روز بر هزاران گرو  
 و هزاران روسی سر از بران قشون روس  
 در یکجا سر از بر شدن از کوهستان بلخان  
 برای فتح بلوچستان صد مرتبه رسید بر همه اوران  
 هندوستان صد مرتبه وارد شده  
 چه در نیمه هم و است و نیم ماه و سال است  
 هزار و پانصد و هشتاد و هشت با وجود آنکه  
 در بعضی موارد بر آن شیده و هزار نفر از قشون روسی



ز نزال اگر کو بپاک شده و حال اند بهنوز  
 قشون خود را حرکت نداده بعد پس از این  
 قشون خود را حرکت داد و در کجای و اند  
 هزار نفر دیگر از قشون او تلف گردید  
 و در ننگه ششپا ریا و ده پیش برادران  
 مرده ۲۴۰۰۰ اسمعی ز نزال بر صدف کشته شد  
 که تقریباً از هزار بر صدفی است و نفرات تلف شده  
 بعد و شش ت سربا و برادران قشون اسمعی  
 سفارالیه را با همه ارجس و حرکت انداخته  
 بعد باز در کوهستان بقان مقصود خود را  
 حاصل نمود پس در صدد ننگه باین  
 مصاب قشون روس فتح کرد و دیگر این خیال

که اگر قشون روس برای استیلای بر کابل مقصود  
 مشکلات بین راه سه طریق بود و همه و مانع  
 پیش قدمی او خواهد شد و همصورت  
 رات روس پس از این که بر ننگه مانع  
 استیلای کابل یافت و آنها را امر گرفتند  
 خود قرار داد از وقت قصد حمله بر کابل و غیره را  
 خواهد نمود پس این است حالت  
 روس برای پیش قدمی از کابل در هر دو  
 الکره هندو کش و خوش قشونی بود  
 پیش رفت کار چنانچه اگر مقصود  
 بسکنه حالت مابین با مال و سکنه  
 در بقا بر خلاف حالت روسهاست زیرا که

افغانه در نصیبها کمال تفر را دارند چرا که می  
بینند چنین سلطنت عظیمشان با قدرتی  
که در هر حیثیت دولت و مکتب و قشون  
منظم در همه جهت عمر آنها منظم است بطریقه  
خود آنها برای شفاعت با قشون بکس نایبی محضه  
قشون همه دولت مقتدری نوزاد است در قشون  
نیست نماید بهینه گفته ما که قدرتی وقت یک  
همه حکمت عملی صائبی برای نظم و نسق است  
که از سر ویم تا سعی و کوشش ما بهر روز  
و قوه و اقتدار از آن مملکت زایل شود  
از این با توجه بهینه که در نهایت که در آن روز با قشون  
ما همراهی کرده و با ما شریک در جنگ شدند

و حکومت بکشتن از اهل و محضه حالانهای  
در نهایت فائز و اولاد و وطن گردید و در بلاد و  
جبران و پریشان ماندند و تمامی این مصائب  
و بدبختی ایشان برای این است که با قشون بکس  
همراهی نموده و ایستای وطن خود را که افغانه  
بعده با فرو قشون  
یکی از وقایع که از آن بکس در آن بکس خود در این  
نصرف کردن ما فائز را از آن بکس داشته  
میباید که افغانه از روی خشم و عداوت  
سر زلفت پیش گرفته تا فتنه بکس بکس  
عاجز نموده و در مملکت خود اخراج کردند بحرات  
در میانیم گفت که در وقوع کلامش ایبه صد



و درست است اگر چه غمزه این وقعه و حقیقت  
 برای این شده که ما فزون خنده را در فضا  
 منتظر و منتظر که بگویم بدین سبب  
 سستی کار و ضعف قوه فزون ما کینه  
 با عقدا و غیره اگر چه آینه سی هزار نفر فزون ما  
 دره جبهه و جلال آبا و اجداد میزد و از  
 طرف اوقه و سبب رست و ولادت میفرست  
 بر سید الهیته صورت سعادت نوع  
 و یکدیگر میبندد و کار با این می کشید حال هم کرد و  
 جلال آبا و اجداد میبندد و جاده راه  
 آهسته اما جلال آبا و اجداد کشیده شده بود  
 بخوبی فزون روس در کنار و چون این

سوی حرکت بکرد ما نیز از همین طریق  
 بطرف دشت لوتکان حرکت کرده شد طریق  
 دورا می نمودیم و اگر چشم از پشت برون  
 میسار و پوشیده بودیم مجبور در تکیه آن  
 محکم میگردیدیم و با کمال شرمندگی و  
 شرمی از آن جا بیرون نمی آمدیم و عرض  
 خسارت وارده و خزانهای یکنه شده یک  
 بر صد از افاغنه می گرفتیم هر روز نقدات روس  
 را جبران و پریشان می نمود و حال آنکه از روز  
 تمام بهشتار ما را اینو هستیم از قوه بغیر میافزیم  
 حامی و طرفداران حقا میزد که هر روز و چهار ماهی  
 در هندوستان جبران و پریشان شده و آنها را

و در وطن خوشان میتوانستیم مسافرت نماییم  
 و در جهان مملکت خوشان میتوانستیم زیاده را  
 کرامی بدریم لیکن کتابی در حق خوشان  
 گردیدیم عرض از روز که شد  
 و از زمانه بر تفتیش حال حزن و اندوه و بخت  
 برای باید اسوای مدد و خوف و درشت  
 صلات روس حال برای ما محاصرت  
 پس حال حرف در این است که ما در روز چه ندیدیم  
 بکار بریم اما لغات و دخل ما در  
 مملکت خوشان بهیچ وجه جایز نمیدانند و اگر بپایان  
 فتن خوش را بهیچان قند ما حرکت بدیم این  
 هم کاری است لغو و مفایده اگر با عرض هم بروم

بعد گیری صلات روس را از ترکستان و  
 با بیان نمایم بهیچ وجه نمیتوانیم  
 اکنون این سر قند بکنه حال داریم برای جیسع بود  
 ضرورت بهیچ وجه برفتن قند ما مستحکم است  
 بهیچ وجه فتن روس راه و رفته مدد و که در روز  
 بدین شکار کند با وجه این بر ما لازم است که  
 گوئیم و صحرای پشین را از قبیل راه آهن و سایر  
 لوازم جنگ مستحکم نمایم بطوریکه بهیچ وی روی  
 به و ن قلع ما نتواند و اخذ خاک هندوستان  
 بشود حال بهیچ نوع بر ملا ما شایسته مدد بود  
 که از قند معینه هندوستان خوش قدمی با نثر  
 بکار داریم چه جیسع سر داران روس



مانند زئوال و ماثر و زئوال سکلف و  
غیره که در باب حمله بر پند و ستان گفتیم  
با در باب فسخ آن طرحر بر میقتند جمیعاً تنفی الزال  
بوجه که قشون خود را از طریق با میان بکام  
حرکت داد و از آنجا بکمال آباد و ووه فیکر گشته  
ناپست و بر سره

پس بر کاه چنین مردی واقع نشد مقابل با قشون  
روس یا در کابل یا در ممالک اطراف و لو  
آن را در فلاح و حال آباد یا در پیش تور واقع  
خوابیده شد ازین جهت منفرجه کابل بود  
پس آمدن قشون و جاده مستقیم است و  
چون بکمال آباد رسیدند از آنجا نیز جاده مستقیم

دارد و یکد از شعبه و شصت و یکم که در  
شاه راه برای آمدن و رسیدن به پست و در  
دست خرابند و است در حالیکه تمام این سه  
طریق هم در تصرف ما میباشد و وقت  
ما هم پست را از سر قله متبکی خود نمیکند و این  
بیش کم دارند بلکه قبل از اینکه پست را  
خود حرکت کنند تمام طرق و نواح را محکم میمانیم  
چونکه رسته راههای مرلوسه بکلی مقدم ختم نهایت  
لزوم را دارد و این را نیز خاطر نشین  
خود بنامیم که اگر در بر شو که دشمن در بکمال آباد  
فقد مقابل با ما را بنماید مذاکره این کار را نیز خود  
در میانیم میبینیم بعضی صحرای اندی که آنها را

از قبیل سعد و دوی چند از قنوج و غیره محکم نمائیم  
 البته نه خصم از تصرف آنها عاجز خواهد ماند  
 و اگر راه آهن ما در ولایت باز نگشاید و نه در تبعه  
 از این راه ولایت باز نماند و کوه نمائیم  
 و قلعه محکم در اینجا بنائیم و دیگر به چوبه بوی ما خوف  
 و دهرستی از تصرف و حرکت روس باقی نخواهد ماند  
 پس چیزی که امر و زبانی ما لازم است ایستاده نماند  
 و ضعیفی در دست داریم یک کاری بگوییم  
 که بعد ما محتاج به سرفا و اجانه شخص خارجی  
 نباشیم و این کار را برای این باید کرد که اگر  
 چنین و فقر پیش آمد ما از هر جهت حاضر و نیا  
 بعضی باشیم و لکن چنان ماه از موقع تدارک

دیدن ما گذشته است و تاکنون ما را غفلت  
 گرفته و متوجه به حکام سرحدات خویش  
 بودیم لیکن باز هم وقت در دست داریم  
 اگر چه این اوقات اخبار بخاران بیان نمایند  
 که برای حفاظت هوکل و کلته در فکر نباشد  
 و تدارک موثک دریا را میبایست و لایح  
 و گری در باره محافظت شهر را اول بندی و  
 رودخانه آنک و پیش و و طریق و راه ضعیف  
 محمود اند که آیا برای آنها چه تدارک و تهیه  
 دیده شده است و حال آنکه مواضع مذکوره و جای  
 که برای مقابله با دشمن بیست و شش خوف و  
 و دهرستی است و زیاده و ترور و آنها لغو و نماند



از اینجا که گذشت الوقت خوف جامای دیگر  
 برای اقا صاحب خواهد شد پس ندارد که منتظر  
 مراجع مذکور و مقدم بر سایر جامای دیگر است  
 بعد از این همه خبرهای کاذب که در افغانه برای ما  
 حاصل شده است چنانچه ذکر نمودیم بیان میطلب  
 نیز واجب است که چون روس روی ایشان  
 نهاد و بجزو که لب خور حرکت دهد تمام قزاقان  
 حامی و طرفدار روسی گردند و قول سردار نس با  
 در این باب تصدیق باید کرد که می گفت مشت  
 و شبهه ندارم که اگر اتفاقا در سمت مغرب باشند  
 یک قشون با استعدادی قصد حمله بهند را نماید  
 تمام افغانه از وضع و شریف برای شرکت

باقشون لرزور حاضر و مهیا باشند بهیچ  
 که با میر قحطستان و عده بدهند که پس از فتح  
 هندوستان بالذات وی صرف باو بداید یا آنکه  
 تمامی بلاد ممالک واقع در کنار هند و لنگ  
 پنجاب را از ایشان رهاخانه جهلم را باو بداید  
 یا آنکه بقدری او را از ممالک مفتوحه مستغنی نماید  
 که مالیات کز آن نماید خزانه او گردد بدل و جان  
 ایشان را همراهی خواهند نمود اما ما جدا از آنکه  
 وجه امان و قدری اسلحه چیز دیگر بایشان نمیداریم  
 و قوه ایشان را نه را مدد کنیم که بقدر یک شهر از کشتن  
 مملکت ترکستان را منصرف شوند ما را  
 در آثار و شبهه با افغانه یک سبک و قوی و قرار

خواهند نمود همچنانکه در مطالعه تواریخ ضمیمه  
 ثابت و واضح است مثل اینکه نادر شاه با افغانه  
 معمول داشت یعنی هر طریقه که سلاطین او  
 با افغانه سلوک کرده اند ایشان نیز بهمان طریقه  
 عمل خواهند نمود پس در اینکه در بعضی حالات  
 ما را نسبت با افغانه رید و حرمان و ناامیدی مارا  
 مشاهده نمود بستمه چنین موقعی را از دولت  
 نخواهد داد اگر اندک ملاحظه کنیم و نظر نماییم  
 خواهیم داشت که ما در زمانه سابق یعنی از آن  
 موقعی که ابتدا سر جان مالکم با ایران رفت بعد  
 از یومنا بدو با دولت ایران چه نوع سلوک  
 نموده ایم معلوم میشود که از روز ارتش هرمان

ایران ایشان چه قدر خوف و وحشت داشتیم  
 بقدریکه استعدای لغات و آه از درون ایشان  
 نمیدیم و بجز بیکه خوف و وحشت از ما را پیر شده  
 قدر آرد از دولت ما را بهایله شسته و خفرا  
 از او جدا ساختیم و چه حرکات ناشایسته از  
 سر جان مالکم و شرمه فرود چرخ برود  
 و ظنم کرد و با حاجی فیلد خان که پیکار داشت  
 ایران چه حرکات از ما ناشی شد و چنین عهد به  
 ما بین ما و ایران منعقد شد قدر آن عهد نامه خود  
 دست کشیده و مخالفت در زدیم یعنی از تو قمر درویش  
 ایران حمله نمود پس از آن گفتوی هرات بمیان  
 ما و بریتانیه که در آن باب در طهران



چه نوع گفتند و واقع شده در زمان گذشته محقق  
تصور کنیم که با از مدت چهل سال بمقابل  
بالفرضه چه سکهها بکشدیم در این مابینیه ما  
بالفرضه کردیم چه میزان و ناپیدی چه سودی برای بخشید  
هرگز صدقه خیراتیم چه برای ایران و چه بر فغانستان  
وارد آوردیم و یقین یک کاری برای  
پیش قدم روس نمودیم  
چه آیا بعضی میگویند که حالا راه برآورده روشنی با  
حرف چمن پیدا کنیم که روسها را در قفسه دریای  
اخراج کنیم و همیشه خوشتر باشیم که یک  
قفسه دریا رکنه بفرستیم تا آنکه روسها  
در این تجارت کند و اگر هرگز نتوانیم قفسه

بخشیده بیاوریم این امری است محال حالا  
بعد از همه خرابیها میخواهیم که روشنی و برآورده جدیدی  
با دولت ایران و افغانستان و عثمانی پیدا کنیم و حال  
آنکه بقدری ماضی برایشان وارد آوردیم که هرگز  
عجز و غضب آنها را بر این نخواهد شد  
پس ما برای کارهای محال و غیر ممکن مهیا و آماده  
و بالمره در استحضات ضروریه خود صرف نظر نموده  
و نه یک حکمت عمیقانه را آوردیم و میگویم  
که در آن آقاها با تمام برکتیم که لا اقل برای جلوگیری  
قشون روس سفید باشد و از طرف ما بکسب  
طمینان قلب برای آن کسیکه اطلاع کامل دارند  
و میدانند در از خلاصت روس چه خرابیها در پیش

خواهد آمد حاصل شود اما بوجه در فکر خود بستم  
 پس از اینکه یک حرفی سببهای درازنمای این  
 خطا و اشتباهات خود را ببینند و در صد و علاج آن  
 نباشد و هر یک از صفات و مقتضات علاج هر خود  
 نفوذ لازم است که ما هم بگوئیم که این استغاثات  
 و استغاثات حکومت و از جانب خداوند است و الا  
 هر حالت دیگری بود که این همه خطا و اشتباهات  
 زرد و ناشی شده بود هرگز تا بحال و ارم بنگرد

### اذا حجتك برسجدات

و نه نامه شریف الاخبار بیکار و که این اوقات  
 خدا بفرمان آن مجلسی شرح مفصل مبطل از تزیینات  
 جدید و غنای عالی و است و در سببهای

در سببهای و سبب و اگر نموده و درجه قدر را بود و در  
 سجدات در روزهای سجدات خود طبع و نشانه  
 شرح این فقره سبب خوف و ویران است اما  
 بند و نشان شد و وحشت قیدیه است و از این  
 بر علت گردید و قلوب را از انحراف و ضلالت  
 عظیمی برای ایشان حاصل شد است

اگر چه در حقیقت بعضی مطالب را از روی بصیرت  
 مطابق قواعد و قانون و رسم و اکنون نوشته اند  
 شد البته مختلط را از انحراف و اشتباه اند که بر حکومت  
 بعضی لازم است که مقتضای اجماعی شده و بر روی  
 بر چه نمائند در محال محله کتب و بیوهای سجدات  
 در خود را حاضر نماید چرا که نشانی هم تا بحال کاری



پیش برده و مقصود خود ناپسندیده و بعد از  
 اینهم هر چه توقف نمایند روز بروز از غارت  
 ایشان کاسته و بر ایشان افزوده پس در حصول  
 مقصود و حصول مطلوب از برای آنها خواهی بود  
 بقول روزنامه نگار کلنگه مقصود حکومت کلنگه  
 ز فرسایان کبیرین بکتاب سمرقانات  
 نه فقط تعیین سرحد و تحدید حدود و مکه عمده مرام  
 و مقصود ایشان این بود که امان و سکینه بسیار  
 و عطی را تحریک کرده و بر مخالفت حکومت روس  
 برانگیخته با وجهه کبیر با و خفا جاسوسی و کوشش  
 بکار برده که شایده قلوب امانی خفته را از حکومت  
 روس بزدج نمایند و آنها را از جاده اطاعت او

سخت سازند ثمری جنبید که به نتیجه عکس  
 بقول کبیر کبیر و بنا در سرحدات قدر خف و خفا  
 که جان ایشان در معرض قضا است  
 چه که حکومت روس در همه جهان نظمی کار بکند  
 و مملکت با بیهوشین صحرای را بطوری قطع و مفاد  
 خود ساخته و نفسی عرب و مطوت خود را  
 در قلوب آنها جای داده که ابدانی در بر تعلق  
 از امر و نهی دولت ایشان منقطع و باغرای اعدا  
 سر از اطاعت او نخواهند چید  
 دولت و صحرای کجاست اعراس و امان نهیب و عجز  
 ترا که کبیر و شجارت بتدل کبیر این همه  
 در شجارت بتدیر بر اعانت ثمره بسن

طریق و توارع سرفروش و بهر حال منور و بین  
 و قیام ممنوع و به سیری گرفتن نیکان خدا  
 منوع و این طایفه جز از خود رسل و بندگان  
 شده اند از برای منور و بین ابتدا خوف نه و از برای  
 سافین و ایمنه و اندیشه است  
 طریق حر و ظلم سرفروش و از باب عدل و انصاف  
 منقوع مالیات و از برای گرفتن از برای  
 و نهانستان بدون حساب می گرفتند با همه بزرگو  
 شجاعت و سوداگران بدانجا آمد و از این حالت ایشان  
 بهر مندی شوند بلکه بهر جهت جوهر است و بهر بهر  
 و جنود و بهر جهت از برای و غیره حمد و تقدیر شود

از برای این اوقات تحقیق شده و بهر جهت نبوت  
 سید است معلوم شود که آن فتنه که در پیش  
 سکنی دارند و در پناهش و ناکرده طریقت و فتنه  
 دولت روس را منور نموده و سبک دورا  
 بهر جهت و بهر جهت دورا سبب آنرا که در فتنه  
 خود و استهسته باشد رضا میسر و غلبه می باشد  
 که در نظر حکایت دورا فتنه شده و از فتنه یات و جهالت  
 حکام فتنه و ظلم و جور از برای خلاصی و عدل باشد  
 شد از فتنه دولت و کلیس سافین منارح نموده و بهر جهت  
 ماسور کرده که بهر جهت فتنه سافین رفته سرفروش  
 تعیین نموده سبب سرفروش که رعایای فتنه را فرایم  
 و آورده و آنها را از پیش فتنی دولت روس و جهالت



نشان محفوظ داشته و مانع از تحولات دولت مشارکین  
 و حال آنکه مجرای حق عهده حکومت روس را بر این فیسیر  
 اشخاص ترجیح داده و با حق دولت انگلیس را معطل  
 دارند اگر هرگز امر دایر شود که ای غرض  
 بر یک سطحی ثابت قدم باشند عداوت و دشمنی  
 با دولت انگلیس خواهد بود  
 و همان حتمات متواتره دولت انگلیس بر اینها نتیجه این  
 عداوت و بیعت واضح و مبهر منسکب این نوع  
 بدیهه که باز به سبب آن کمب سوخته در سعادات بوقوع رسیده  
 و خون جگر از آنها ریخته شد و افکار آنها تازه کرده و بر سر  
 باطنی ایشان فروزد از قرار معلوم درجه عداوت از آنها باده  
 شده و دشمنی از آنها باده رسیده که بطور قطع و یقین

پیدا می‌گشت که تا یک قشون به استعدادی برای  
 کمب بر نهاده و در خستنا نهاده هرگز نمیتوانید از راه  
 در تصرفات بهرست و این فتنه هم امری است محال  
 سخته اینکه بهر فغانستان نمیتواند و خزل قشون را در  
 فغانستان بر خود هموار نماید چنگ در صدرت وقوع  
 این عمر و رفتن قشون سبک فغانستان اولی که میگفت  
 و در راه و کجک نماید بهر فغانستان خواهد بود  
 زیرا که اعتقاد او بر این است که هرگاه مانع از رفتن قشون  
 انگلیس نباشد و نه امانی بر او نباشد و نه فعل  
 در امر است او می‌داند که خن او را صاحب داشته و این  
 او در معرض غفلت خواهد بود و نه اعتقاد ای غرض از  
 کجک روس و صورت او به فغانستان بر این است

که میخواند داخل گشت حوزا بواسطه جبال مرتفعه محیط  
 بهستان پیش قدمی درینا محفوظ میدادند  
 و در آن زمان شهر برات و سایر اوصی حول و حشا  
 به دولت روس بند میبنداند و در آنکه امدادی از دولت  
 انگلیس میآید بجهت آنکه یقین دارند که اگر از جانب دولت  
 است در اینها فتنه را فرو ناکند فغانستان شده دیگر  
 از آنجا بیرون نخواهد رفت و به تصرف در آن قوی  
 خواهد شد بقیعه چنانکه از دولت انگلیس قضا دارند  
 بهمان وجه نقد و اسلحه حرب است

### شرح احوال خلیفه متعصبی

نخارنده که و نور بنویسد که بعد از آنکه شهادت  
 برض آید وفات کرد عبدالمعز را خلیفه و جانشین  
 خود قتل کرد و او حالات خلیفه را بطور مختصر  
 بر کسی مخوف نشد که چه گشت و در چه خیال  
 میباشد بطلب موقوف بر این است که سده بقا  
 از اخبارات حالات است رلیه بر همه کس واضح  
 و مبهرین گردد و این امر از وی فایده و فواید  
 است در آن بقیعه که خلیفه موصوف بر وفق ثور است  
 جمهور را مال سودان بنیاد میدهد و انتخاب بنیاد  
 در این حضرت ختمیاء که در رلیه از وی  
 قانون پستی را بنظر میآید به بطور خلاصه و اجماع  
 بجهت آنکه محمد احمد مدعی نبوت بود و اکثر افاضه



و نه از قای ممد و بت بهی به مطلب بختی  
 رسید که دعوی ستمه از روی حقیقت بهی  
 به معنی نفوذ ملکوت خود مدعی این مطلب شد  
 استعادی ندارد که مردمان وحشی و جهال شکسته  
 دور امدی بر حق دانسته باشند اما با برلمان  
 روی زمین کشته از قوانین شرع بعین با اطلاع  
 و در علوم و فنون و تمدن ترغیب کاه دارند و فضل  
 و دانش اینها در سلیمان فریقا برات برتری دارد  
 ایشان فتوای داده جریحه این شخص بود از امدی  
 که آب است اما امد وستان هم و بر امدی  
 کاتب بخوانند و اما از ایران ستمه دیش می کشند  
 که معنی شخص سرکش و یا غی است

علا بعد از وفات ستمه ی باید عموم فلاحی خاطر  
 نشن خود بنایند که چراغ و عادی نهی سودن  
 بالمره قاتلش گریه زیرا که بهما لظریکه  
 عقیده مسلمانان بر این است که نبوت را ختم کرده  
 خیر المرسلین محمد ابن عبد الله میدانند بهی طور است  
 ختم ممدی علیه السلام میدانند چنانکه مسائل مختلف  
 قیه نبوت یقوان یسانند  
 در صورت صحت اقوال اینها چنانکه عقایدشان  
 این است و یسکینه بعد از ظهور ممدی علیه السلام  
 است فالزاده بنماشم ختم است  
 از مسلمانان سایر بلاد و اطمینان و یا که عقیده اینها  
 بر کذب ممدی سودان بهی بنا بر عقاید اما سودن

که محمد احمد اهدی صادق مبد استند بدیهی است  
 که بعد از او معتقد بهمد ویت و بگری تو لیدند شد  
 پس خلیفه عبد الله یمنی تواند چنین ادعا نماید و اگر  
 مدعی بسم نبوت است پیش خود برود  
 اتفاقا و این است که عبد الله موصوف انتم از یکدیگر  
 اقتدار و تنگی خدای نماید یا نماید و بیکر برای رفتار  
 و حرکات و یک همچو عصای مدعی باقی مانده که  
 بدو سبیل است و تنگی خدای را پیش برود  
 شایسته را از این ترک که نبوت باشد محمود باید است  
 پس چون اقتدار او فقط منحصرا بر حکومتی شده و آن  
 ادعای مدعی از زبان رفت شخصی است که جهالت  
 و وحشیان خطه سودان مال است که در هر حرکت

او قیام واقعه ام نایند ناکون همچو خبری  
 رسیده است که بدوجه نبوت رسیده باشد  
 آنکه بعد از وفات مهدی باطن ظهور و قیام  
 روحان حبیب و مخالف و قیام شده باشد  
 بلکه این نفوذ نبوت رسیده که بدون قیام  
 و مبارزه و سقاچه عبد الله را خلیفه مهدی قتل و الله را  
 وجود این حکومت شایسته خالی از ضعف نخواهد  
 اگر هر آینه شایسته را رسیده قصدش قوی را نکرد و تقا  
 بهمان محاکم منقوضه که انفس در تصرف دولت  
 نمود واضح است که بین شما محاکم را از  
 و آن نمیتواند کرد و جلوی اعیان و سران  
 خود را نمیتواند بکشد لابد آگاه کاتبی باقی



و طولیست سوادان منارقه و فاکر برافروشت زلیه  
 هم جوگیری در بستان نمیتواند نماید لایه آفرشته رفته  
 در هر دو به و نایب هر سر داری و حیه خلوت  
 خرابه و نهت و اگر هر آینه است رالیه مانده  
 ستمندی بر حسن خلعت گیری را نموده و همان نیست  
 خستیا کرد که خست کهنه در مقام بر سر خست  
 فایده شش شتر است چنانکه تمام خیال و خیال  
 سوادان متوجه خلعت جوئی و قدر و عیارت است  
 شاید یک چند مدتی خافت بعد از این مدتی خافت  
 بهر حال از وفات ستمندی در این حالات موجوده  
 سبب طمینا ز کوی خدیو مصر خواهد بود  
 در پیشک پلستان هم صورت سعادت سوادان

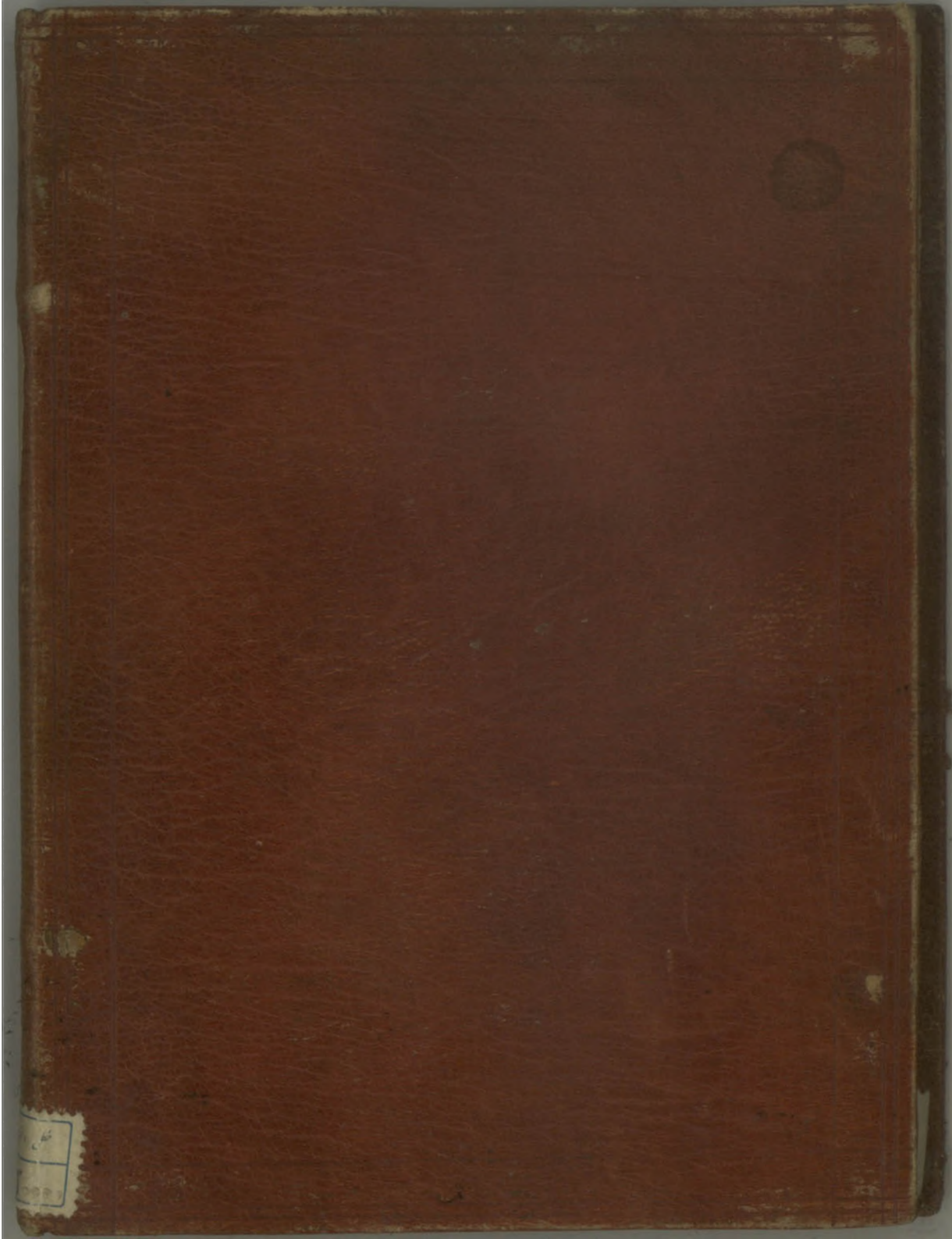
و بر کون کردیده ریا که درت نکلیش من خورا  
 از دلقه و غیره مستر و ساخته و مقصودش از این  
 این بود که رفتن بجا ب خطدم و غیره  
 و بکنیدن با سوادان نمری ندارد یعنی کویا ملک  
 سوادان از خلعت مصر مجرا شده و بنظر فزون  
 ستمندی در آمدن نه بکشتن بجا ب سوادان رفته  
 و جنب خواهد نمود و نه خدیو مصر این ستمدار را  
 دارد که با اینها جنب نماید  
 با اگر خلیفه عبد الله دست و پا ندارد نماید و با ریا  
 پیش قدمی را که از دست به در ارتقا برسد  
 بکشتن هر طریقه سعادت بداند معمول خواهد بود  
 پس بهترین است که خود را به ریا و در این پیش

نیامد بهما بکلیه دارند قناعت دارند تا آنکه رفته  
رفته مابین خودشان این قدر زد و خورد نموده  
تا آنکه نیست و نابود شوند از وقت طمعان کمال  
برای مصر حاصل خواهد شد

ترجمه داعی دولت آیه آیت قاهره و دعاگوی عمر و  
حضرت مستطاب اشرف سید احمد نس والاشافینا  
زاده عظیم سلطان روح فراده  
سیدین شیرازی نرحم مخصوص الذکر









۱۵۱۳

